تفسیر سوره فاتحه

و

چگونه قرآن را تفسیر کنیم

**مولف:**

**شیخ جمیل زینو**

**مترجم:**

 **علی صارمی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تفسیر سوره فاتحه و چگونه قرآن را تفسیر کنیم |
| **مؤلف:** | شیخ جمیل زینو |
| **مترجم:** | علی صارمی |
| **موضوع:** | اسلام و تمدن غرب |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه مؤلف 7](#_Toc238633734)

[چگونه قرآن را تفسیر کنیم 9](#_Toc238633735)

[1- تفسیر قرآن با قرآن 9](#_Toc238633736)

[2- تفسیر قرآن با حدیث 9](#_Toc238633737)

[1- تفسیر قرآن با اقوال صحابه 10](#_Toc238633738)

[2- تفسیر قرآن با اقوال تابعین (رحمهم الله) 10](#_Toc238633739)

[3- تفسیر قرآن با زبان و قواعد عربی 11](#_Toc238633740)

[معنای سوره و آیه 12](#_Toc238633741)

[1- سوره 12](#_Toc238633742)

[2-آیه 12](#_Toc238633743)

[نام‌های سوره فاتحه 14](#_Toc238633744)

[1- أم القرآن 14](#_Toc238633745)

[2- أم الکتاب 14](#_Toc238633746)

[3- السبع المثانی 14](#_Toc238633747)

[4- القرآن العظیم 14](#_Toc238633748)

[5- فاتحة الکتاب 15](#_Toc238633749)

[6- الصلاه 15](#_Toc238633750)

[7- الحمد 16](#_Toc238633751)

[8- الرقیه 16](#_Toc238633752)

[9- أساس القرآن 16](#_Toc238633753)

[10- الواقیه 16](#_Toc238633754)

[11- الکافیه 16](#_Toc238633755)

[فضائل سوره فاتحه 17](#_Toc238633756)

[فرموده اول 17](#_Toc238633757)

[فوائد فرموده اول 17](#_Toc238633758)

[فرموده دوم 19](#_Toc238633759)

[فوائد فرموده دوم: 19](#_Toc238633760)

[فوائد رقیه به وسیله سوره فاتحه 22](#_Toc238633761)

[فرموده سوم 23](#_Toc238633762)

[فوائد فرموده سوم 23](#_Toc238633763)

[زمان‌ها و مکان‌های پناه بردن به خدا و فضل این عمل 24](#_Toc238633764)

[1- هنگام قرآن خواندن 24](#_Toc238633765)

[2- در نماز قبل از خواندن سوره فاتحه 24](#_Toc238633766)

[3- هنگام خشم و عصبانیت 25](#_Toc238633767)

[4- هنگام رفتن برای قضای حاجت 25](#_Toc238633768)

[5- هنگام پارس کردن سگ و شنیدن صدای خران 25](#_Toc238633769)

[6- هنگام ترس و بی‏خوابی 25](#_Toc238633770)

[7- هنگام رقیه کردن 26](#_Toc238633771)

[8- هنگام داخل شدن به مسجد 26](#_Toc238633772)

[معنای پناه بردن به خدا (استعاذه) 27](#_Toc238633773)

[زمان‌ها و مکان‌های گفتن (بسم الله) و فضیلت آن 28](#_Toc238633774)

[1- هنگام وضو گرفتن 28](#_Toc238633775)

[2- هنگام سر بریدن و صید حیوانات 28](#_Toc238633776)

[3- هنگام خوردن و آشامیدن 29](#_Toc238633777)

[4- هنگام رقیه کردن درد و بیماری 29](#_Toc238633778)

[5- هنگام ورود و خروج مسجد 30](#_Toc238633779)

[6- هنگام نزدیکی مرد با همسرش 30](#_Toc238633780)

[7- هنگام صبح و عصر 31](#_Toc238633781)

[8- هنگام بستن در خانه در شب 31](#_Toc238633782)

[9- هنگام داخل و خارج شدن از خانه 31](#_Toc238633783)

[10- هنگام سوار شدن بر الاغ، اسب، ماشین، هواپیما و کشتی 32](#_Toc238633784)

[11- هنگام خواندن قرآن یا نوشتن نامه 32](#_Toc238633785)

[معنای (بسم الله) 33](#_Toc238633786)

[بسم الله الرحمن الرحیم 36](#_Toc238633787)

[الحمد لله رب العالمین 38](#_Toc238633788)

[اهداف این آیه: 39](#_Toc238633789)

[زمان‌ها و مکان‌های گفتن (الحمد لله) و فضل آن 40](#_Toc238633790)

[1- بعد از خوردن و آشامیدن 40](#_Toc238633791)

[2- هنگام خوابیدن 41](#_Toc238633792)

[3- هنگام بیدار شدن از خواب 42](#_Toc238633793)

[4- هنگام عطسه کردن 42](#_Toc238633794)

[5- هنگام دیدن افرادی که دارای نقص عضو هستند 42](#_Toc238633795)

[6- بعد از بلند شدن از رکوع 43](#_Toc238633796)

[7- بعد از نماز 43](#_Toc238633797)

[8- هنگام بیدار شدن از خواب در شب 43](#_Toc238633798)

[الرحمن الرحیم 44](#_Toc238633799)

[(الرحمن) عام و (الرحیم) خاص است 45](#_Toc238633800)

[اهداف آیه: 47](#_Toc238633801)

[ملک یوم الدین 48](#_Toc238633802)

[اهداف آیه: 49](#_Toc238633803)

[ایاک نعبد و ایاک نستعین 50](#_Toc238633804)

[اهداف این آیه: 52](#_Toc238633805)

[اهدنا الصراط المستقیم 55](#_Toc238633806)

[اهداف این آیه: 59](#_Toc238633807)

[صراط الذین انعمت علیهم 60](#_Toc238633808)

[اهداف این آیه: 60](#_Toc238633809)

[غیر المغضوب علیهم ولا الضالین 61](#_Toc238633810)

[اهداف این آیه: 63](#_Toc238633811)

[هشدار دادن از راه گمراهان 64](#_Toc238633812)

[اهداف این آیات و احادیث 66](#_Toc238633813)

[معنای (آمین) 70](#_Toc238633814)

[خلاصه‏ای از تفسیر سوره فاتحه 74](#_Toc238633815)

[مفهوم هدایت و گمراهی 75](#_Toc238633816)

[خواندن سوره فاتحه در نماز 77](#_Toc238633817)

[آیا خواندن سوره فاتحه در نماز جماعت بر مأموم واجب است؟ 78](#_Toc238633818)

[چند بدعت در مورد سوره فاتحه 80](#_Toc238633819)

[الف- خواندن قرآن و خصوصاً سوره فاتحه بر مردگان 80](#_Toc238633820)

[ب- خواندن سوره فاتحه بر پیامبر 83](#_Toc238633821)

[ج- خواندن سوره فاتحه در هنگام عقد نکاح 84](#_Toc238633822)

[خلاصه بحث 87](#_Toc238633823)

مقدمه مؤلف

إن الحمد لله نحمده ونستعینه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسیئات أعمالنا من یهده الله فلا مضل له ومن یضلل فلا هادی له أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، أما بعد: فإن أصدق الحدیث کتاب الله وخیر الهدی هدی محمد وشر الأمور محدثاتها وکل محدثة بدعة وکل بدعة ضلالة وکل ضلالة في النار، ثم بعد:

به حول و قوه الهی می‏خواهم تفسیر سوره فاتحه را تقدیم خوانندگان عزیز نمایم، چون سوره فاتحه بزرگ‌ترین سوره قرآن کریم است و نمازگذار در تمام رکعات نماز آن را می‏خواند، و لازم است که شخص نمازگذار معنایش را بفهمد تا در نمازش بیشتر خشوع و خضوع داشته باشد و شامل این آیه شود:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾ [المؤمنون: 1-2].

«حقیقتاً مؤمنان رستگار شدند، کسانی که در نمازشان خاضع و فروتن هستند».

این سوره شامل هر سه نوع بندگی خداوند -توحید الوهیت، ربوبیت و اسماء و صفات- می‏باشد، خصوصاً توحید الوهیت و یا همان پرستش مطلق خداوند، که از آن به بندگی واقعی نیز تعبیر می‏نمایند. به خاطر همین پرستش و توحید الوهیت است که خداوند جهان را خلق کرده است و انسان را به آن مکلف کرده و پیامبران ‡ را برای دعوت به سوی این پرستش مبعوث کرده، همچنانکه اوج این مبحث در این آیه بیان شده است.

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5].

«فقط تو را می‏پرستیم و فقط از تو یاری می‏جوئیم».

بدلیل اهمیت این مسئله -توحید الوهیت- است که تمام معنا و محتوای قرآن به این آیه و سوره بر می‏‏گردد و تمام قرآن به نوعی معنا بخشیدن به این آیه است، برای رسیدن به هدفم در این کتاب از منابع معتبری استفاده کرده‏ام که مهمترین آنها تفسیر طبری، ابن کثیر و مختصر تفسیر ابن کثیر است و تمام اقوالی را که در مورد بزرگی و تفسیر سوره فاتحه وجود دارند در این کتاب آورده‏ام، همچنین اکثر آیات و احادیثی که می‏توانستند در تبین بحثمان سودمند باشند، نقل کرده‏ام.

و بارزترین و آشکارترین اشتباهی که مردم در مورد سوره فاتحه و مسائل مربوط به آن دچار شده‏اند در زمره بدعت‌ها آورده‏ام پس کسی که می‏خواهد، آگاهی یابد و به حقیقت بیشتر نزدیک شود این کتاب و مطالبی که در آخر آن آمده را بخواند.

از خداوند متعال خواهان و خواستارم که این کار باعث نفع و سود فراوان برای مسلمانان باشد و به عنوان عمل صالحی که فقط به خاطر او انجام گرفته از من قبول نماید.

محمد بن جمیل زینو

ربیع الأول/1417

چگونه قرآن را تفسیر کنیم

تفسیر آیات قرآن دارای روش‌ها و مراحل مختلفی است که به آنها اشاره می‏نمائیم:

1- تفسیر قرآن با قرآن

برای نمونه خداوند در قران می‏فرماید: ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ [الفاتحة: 4]. «خداوند مالک و پادشاه روز قیامت و حساب و جزا است».

تفسیر و بیان کلمه (یوم الدین) در این آیات آمده است.

﴿ثُمَّ مَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلدِّينِ ١٨ يَوۡمَ لَا تَمۡلِكُ نَفۡسٞ لِّنَفۡسٖ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَٱلۡأَمۡرُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ ١٩﴾ [الإنفطار: 18-19].

«باز هم عظمت آن روز را چگونه توانی دانست، روزی که هیچ کس برای کس دیگری قادر بر انجام کاری نیست و تنها حکم و فرمان در آن روز با خداست».

در اینجا با تطابق دادن بین این دو آیه با آیه اولی مفهوم کلمه (یوم الدین) بیشتر و بهتر آشکار شد.

2- تفسیر قرآن با حدیث

خداوند می‏فرماید:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: 44].

«و بر تو -محمد- قرآن را نازل کردیم تا بر امت آنچه فرستاده شده بیان کنی تا عقل و فکر خویش را به کار بندند».

و پیامبر نیز فرموده‌اند: «أَلاَ إِنِّى أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» (صحیح ابوداود) «آگاه باشید که به من قرآن و چیزی مثل آن – سنت – داده شده است».

یا این فرموده پیامبر که می‏فرماید: «الصراط: الإسلام» (صحیح ترمذی) یعنی: «صراط مستقیمی‏که در قرآن از آن بحث نموده، همان اسلام است». (الـمغضوب علیهم: الیهود، والضالین: النصاری) (محقق کتاب جامع الأصول می‏گوید حدیث حسن است) (منظور از مغضوب علیهم در قرآن، یهودیان و ضالین، مسیحیان هستند).

1- تفسیر قرآن با اقوال صحابه

خداوند می‏فرماید: ﴿أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ﴾ [النساء: 43] «اگر زنانتان را لمس کردید» عبدالله بن عباس ب در مورد این آیه می‏فرماید که کلمه (لامستم) به معنای (جامعتم) (یعنی با زن همبستر شدن و دخول کردن به او) است. و صرف لمس کردن ظاهری را شامل نمی‏شود. ابن کثیر در تفسیرش به این مطلب اشاره کرده است.

2- تفسیر قرآن با اقوال تابعین (رحمهم الله)

چون تابعین اشخاصی هستند که دست پرورده صحابه می‏باشند و تفسیر قرآن را از آنها به ارث برده اند و در مکتب اصحاب رسول به رشد و بالندگی رسیده‏اند.

خداوند می‏فرماید: ﴿ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ﴾ [البقرة: 29]. «و سپس خداوند به سوی آسمان استوی کرد».

مجاهد و ابوالعالیه -دو نفر از تابعین- در تفسیر این آیه می‏گویند کلمه (استوی) به معنای (علا و ارتفع: بلند و بالا) است[[1]](#footnote-1). پس معنای آیه چنین خواهد شد: (و سپس خداوند بر عرش بلند و مرتفع شد).

3- تفسیر قرآن با زبان و قواعد عربی

خداوند می‏فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5]. در این آیه خداوند مفعول﴿إِيَّاكَ﴾ را قبل از افعال ﴿نَعۡبُدُ﴾ و ﴿نَسۡتَعِينُ﴾ آورده است و می‏خواهد مسئله را منحصر و مخصوص به خویش گرداند.

[مترجم: منظور خداوند این است که فقط او پرستش شود و در اموری که بشر قادر به انجام آن نیست فقط از خداوند یاری خواسته شود، پس در نتیجه هر گونه پرستش بغیر از پرستش خداوند باطل و مردود است و هر گونه درخواست یاری و کمکی که در قدرت مخلوق نباشد، نباید از او تقاضا کرد و فقط از خداوند باید خواست برای تبیین این موارد است که خداوند مفعولش را قبل از فعلش بیان کرده، زیرا اگر مفعول در اینجا بعد از فعل بیان می‏شد، آنگاه معنایش اینطور می‏شد که هم می‏توان خدا را پرستید و هم همراه پرستش خداوند، غیر خدایان نیز پرستش شوند و در این حالت هیچ گونه نشانی از تخصیص پرستش برای خداوند متعال وجود نداشت).

معنای سوره و آیه

1- سوره

به قسمت یا بخشی از قرآن که حد اقل شامل سه آیه یا بیشتر باشد سوره گفته می‏شود. قرآن دارای 114 سوره است که بلندترین آن سوره بقره و کوتاهترین آن سوره کوثر است.

کلمه (السورة) از کلمه (سَوَّرَ) که به معنای حدود و دور بر است گرفته شده، مثل (سَوَّرَ الـمدینةَ) (دور شهر را دیوار کشید) و در سور قرآن نیز چند آیه با هم در یک محدوده و دایره قرار گرفته‏اند.

یا کلمه (السورة) ممکن است از کلمه (سور) به معنای نوشیدن گرفته شده و به معنای پس مانده آب یا غذایی است یا باقی مانده از چیز کلی تر است و در مورد سوره قرآن نیز چنین است که هر سوره قسمت و پس مانده ای از کل قرآن است. اما ریشه‏یابی اول درستتر است که می‏گوید (سورة) از (سَوَّر) گرفته شده است.

و این گفته شاعر نیز این مطلب را بهتر تأیید می‏کند که می‏گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الم تر أن الله أعطاک سورة |  | تری کل ملک دونها یتذبذب |

 (آیا آن شهامت و بزرگی و برتریی که خداوند به تو عطا کرده است را نمی‏بینی که دیده می‏شود تمام پادشاهان در مقابل آن به لرزه در می‏آیند).

2-آیه

معنای اصلی آیه (العلامة، به معنای نشانه و علامت) است. خداوند می‏فرماید:

﴿وَقَالَ لَهُمۡ نَبِيُّهُمۡ إِنَّ ءَايَةَ مُلۡكِهِۦٓ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ [البقرة: 248].

«پیامبرشان به آن گروه گفت که نشانه پادشاهی او این است که برای شما تابوتی را می‏آورد که در آن سکینه از طرف خداوند است».

آیه عبارت از جمله ای مستقل نسبت به قبل و بعد از خودش، و در حدیث آمده است که پیامبر قرائت قرآن را تکه تکه می‏خواند، یعنی آیه، آیه قرآن را تلاوت می‏کرد و در آخر هر آیه‏ای توقف کوتاهی می‏کرد و می‏فرمود: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ لحظه‏ای می ایستاد و ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣﴾ را می‏گفت و لحظه‏ای درنگ می‏کرد و ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ را می‏گفت، تا آخر سوره همین طور قرائت می‏نمود[[2]](#footnote-2).

آیه گاهی به معنای چیزی که برخلاف عادت و روش سنتی نیز باشد، می‏آید. همچنانکه خداوند می‏فرماید:

﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا ٩٠﴾ [الإسراء: 90].

«و گفتند ما هرگز به تو ایمان نمی‏آوریم تا آنکه از زمین برای ما چشمه آبی بیرون آری».

در هر دو آیه به این مسئله اشاره شده که چرا معجزه و نشانه‏ای از طرف خداوند بر پیامبر ص نازل شده است. و این نشانگر معنای آیه است که در مقابل عادات و روشهای عادی زندگی به کار برده‏اند.

نام‌های سوره فاتحه

سوره فاتحه در مکه نازل شده و دارای هفت آیه است که در این باره هیچ گونه اختلافی وجود ندارد.

بعضی نامهای سوره فاتحه از این قبیلند:

1- أم القرآن

پیامبر فرمودند: «مَنْ صَلَّى صَلاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ فَهِيَ خِدَاجٌ غَيْرُ تَمَامٍ»[[3]](#footnote-3). «هر کس که نماز را بدون ام القرآن – فاتحه – بخواند، نمازش تمام نیست، تمام نیست، تمام نیست».

2- أم الکتاب

بخاری / می فرماید: سوره فاتحه به این دلیل ام الکتاب نامگذاری شده که قرآن با آن آغاز می‏شود و اولین سوره قرآن است و در نماز نیز اول چیزی است که آغاز می‏شود.

3- السبع المثانی

﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ ٱلۡعَظِيمَ ٨٧﴾ [الحجر: 87].

«ای محمد، حقیقتاً ما هفت آیه با ثنا و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم».

4- القرآن العظیم

همان آیه 87 سوره حجر دلیل بر این نام است و همچنین پیامبر در حدیثی هر 4 اسمی را که تا حال ذکر شده آورده‏اند: «الحمد لله رب العالمین، أم القرآن، أم الکتاب والسبع المثانی والقرآن العظیم»[[4]](#footnote-4).

(الحمد لله رب العالمین -فاتحه- مادر قرآن، مادر کتاب، هفت آیه‏ای که تکرار می شوند و قرآن بزرگی است).

5- فاتحة الکتاب

پیامبر فرمودند: «لاَ صَلاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»[[5]](#footnote-5) «نماز کسی که فاتحة الکتاب را در آن نمی خواند درست نیست». فاتحة الکتاب همان آغاز و شروع قرآن است و بدلیل اینکه نماز گذارد در وهله اول شروع به قرائت آن می‏کند به فاتحة الکتاب مشهور است.

6- الصلاه

پیامبر در حدیثی قدسی می فرمایند: «قَسَمْتُ الصَّلاَةَ بَيْنِى وَبَيْنَ عَبْدِى نِصْفَيْنِ فإذا قال العبد: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ قال الله: حَمِدَنِى عَبْدِى»[[6]](#footnote-6) «سوره فاتحة – الصلاة – را بین خود و بندگانم به دو قسمت تقسیم کردم هرگاه بنده ام می‏گوید: حمد و ستایش برای پروردگار جهانیان است، خداوند بزرگ می‏فرماید: بنده ام مرا ستایش کرده است».

در این حدیث سوره فاتحه به اسم نماز نامگذاری شده، چون یکی از ارکان نماز است و نماز بدون آن ناقص و باطل است.

7- الحمد

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ [الفاتحة: 2]. «تمام حمد و ستایش برای خالق جهانیان است».

8- الرقیه

پیامبر به ابوسعید خدری فرمود: «ومَا يُدْرِيكَ أَنَّهَا رُقْيَةٌ» «و چه چیز تو را فهماند که سوره فاتحه، رقیه – پناه بردن و دعا کردن به خداوند – است».

9- أساس القرآن

این اسم را عبدالله بن عباس روی سوره فاتحه گذاشت و می‏گفت: سوره فاتحه پایه و بنیان قرآن است.

10- الواقیه

این اسم را سفیان بن عینیه / روی سوره فاتحه قرار داد، و به معنای حفاظت و محافظت کردن است و خود را به خداوند سپردن و واگذار کردن نیز معنا می‏دهد.

11- الکافیه

این اسم را یحیی بن کثیر / روی سوره فاتحه گذاشت و از (کفی) به معنای، بس و کافی و کفایت کننده آمده است.

فضائل سوره فاتحه

فرموده اول

از ابوسعید بن المعلی روایت است که: [روزی در حال خواندن نماز بودم که پیامبر مرا صدا زد و من نیز به او جواب ندادم تا نمازم را کامل خواندم و سپس پیش رسول الله رفتم، پیامبر فرمود: دلیل جواب ندادنت چه بود؟ گفتم: ای رسول خدا در حال نماز بودم. پیامبر فرمود: مگر خداوند بزرگ نمی‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡ﴾ [الأنفال: 24].

«ای کسانی که ایمان آورده‏اید چون خدا و رسولش شما را به ایمان دعوت کنند اجابت کنید تا به حیات ابدی رسید».

پس از آن پیامبر فرمود: بزرگ‌ترین سوره قرآن را قبل از اینکه از مسجد بیرون روی به تو یاد می‏دهم، سپس دستم را گرفت، پیامبر می‏خواست از مسجد بیرون رود، گفتم: ای رسول خدا تو فرمودی بزرگترین سوره قرآن را به تو یاد می‏دهم، پیامبر فرمودند: بله، ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ اینها هفت آیه هستند که تکرار کرده می‏شوند و قرآن بزرگ هستند که به من بخشیده شده‏اند][[7]](#footnote-7).

فوائد فرموده اول

1- برای پیامبر جایز است کسی را که در حال نماز است صدا کند و آن شخص می‏بایست به محض اینکه خطاب پیامبر را شنید دست از نماز سنتش بر می‏داشت و نزد پیامبر می‏رفت. این مورد فقط خاص پیامبر و مربوط به زمان حیاتش است، البته در حق مادر نیز صدق می‏کند، مادر نیز می‏تواند فرزندش را هنگامی که در حال خواندن نماز سنت است صدا بزند و آن فرزند باید نمازش را قطع کند و جواب مادرش را بدهد.

دلیل این فرموده نیز جریان همان راهبی است که مادرش او را صدا کرد و او چون در حال نماز بود جواب مادرش را نداد سپس مادرش بر علیه او دعا کرد و خداوند نیز دعای مادر را مستجاب کرد، همچنانکه در حدیثی که بخاری و مسلم آورده‏اند بدان اشاره شده است.

بغیر از پیامبر و مادر انسان کسی دیگری حق ندارد که شخص دیگری را که در حال نماز سنت است مورد خطاب قرار دهد، و بر انسان نمازگذار نیز واجب است که جواب هیچ کسی را در حالی که نماز می خواند، ندهد، مگر در مواردی حساس و آن برای فریادرسی و کمک به شخص دیگری و نجات دادن او از خطری و یا در حال اجبار باشد.

2- جواب دادن به خطاب پیامبر طبق آیه 24 سوره انفال واجب است.

3- حریص و قاطع بودن پیامبر و رغبت داشتن ایشان بر یاد دادن و پرورش دادن اصحابش نسبت به چیزهایی که به آنها سود می‏رساند. همچنانکه می‏فرماید: «لأُعَلِّمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِى الْقُرْآنِ» «بزرگ‌ترین سوره قرآن را به تو یاد می‏دهم».

4- حریص بودن یاران پیامبر به فراگیری علم دین و یادآوری کردن نسبت به پیامبر از طرف اصحابش در مورد آنچه که پیامبر به گفتن آن وعده داده بود، هنگامی که ابوسعید بن المعلی گفت: ای پیامبرخدا تو نگفتی که بزرگترین سوره قرآن را به تو یاد می‏دهم!.

5- جواب دادن پیامبر به اصحابش و وفای بعهد کردن پیامبر در مورد پیمانی که به آن صحابی داده بود و ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ را به او یاد داد.

6- این فرموده دلیلی است بر اینکه سوره فاتحه بزرگترین سوره قرآن است و دارای هفت آیه می‏باشد که همواره تکرار می‏شوند -السبع المثانی- و قرآن بزرگ نیز است.

فرموده دوم

از ابوسعید خدری روایت است که [ما در سفر بودیم و رو به محلی کرده و در آنجا اتراق گزیدیم، دختری نزد ما آمد و گفت: رئیس قوممان را مار یا عقرب نیش زده است، و کسی هم نیست او را درمان کند آیا شما چیزی از رقیه به همراه دارید تا او را درمان کنید؟ در این هنگام مردی از ما که قابل اعتماد بود بلند شد در حالی که ما او را به عنوان رقیه کننده می‏شناختیم و او شخص صالحی بود. آن شخص رفت و بیمار را رقیه و مداوا کرد و در مقابل عملی که انجام داده بود 30 گوسفند از آن قبیله دریافت کرد، وقتی نزدمان برگشت به او گفتیم: آیا کار خوبی کردی از اینکه او را رقیه کردی؟ گفت: من فقط او را با سوره فاتحه -أم الکتاب- رقیه کردم، ما در جواب او گفتیم حرف نزن تا اینکه پیش پیامبر می‏رویم و در مورد این کار سؤال می‏کنیم، وقتی به مدینه رسیدیم جریان را برای پیامبر تعریف کردیم. پیامبر فرمودند: **«**مَا كَانَ يُدْرِيهِ أَنَّهَا رُقْيَةٌ اقْسِمُوا وَاضْرِبُوا لِى بِسَهْمٍ**»**[[8]](#footnote-8). «چه چیزی او را فهماند که این درمان کردن و دعا است، گوسفندان را تقسیم کنید و سهمی هم برای من بگذارید» و در روایتی از امام مسلم آمده که عبدالله بن مسعود او را درمان کرد].

فوائد فرموده دوم:

1- اصحاب در هنگام اختلاف، امور شان را به سوی پیامبر ارجاع می‏دادند تا پیامبر در بین آنها حکم کند، خداوند می‏فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾ [النساء: 59].

«و چون در چیزی کارتان به نزاع کشید به حکم خدا و رسول باز گردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار – رجوع به حکم خدا و رسول – برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود».

برگرداندن و ارجاع دادن امور به سوی خداوند در این آیه یعنی ارجاع دادن به قرآن است، ولی ارجاع دادن به سوی پیامبر در آیه یعنی اگر پیامبر زنده بود، اختلاف را به سوی ایشان ارجاع دهید و اگر پیامبر در قید حیات نبود، برای حل اختلاف به احادیث ایشان برگردید.

پیامبر می فرماید: «ترکت فیکم أمرین ما إن تمسکتم به لن تضلوا بعدی أبداً: کتاب الله وسنتی»[[9]](#footnote-9) «بعد از خود دو چیز را در میان شما به ارث می‏گذارم، مادام که به آن دست بگیرید هرگز گمراه نمی‏شوید: کتاب خدا و سنتم».

2- بر همه اصحاب و مسلمانان واجب است که به قرآن و سنت پیامبر حکم کنند.

3- رقیه با سوره فاتحه جایز است، همچنین رقیه با آیات و ادعیه ای که در سنت صحیح پیامبر به آنها اشاره شده نیز جایز است.

4- مداوای کسی که مار یا عقرب او را نیش زده، با خواندن سوره فاتحه و دعاهای مأثور بر روی آن شخص و به وسیله دارو مشروع می‏باشد.

پیامبر می فرماید: «یا عباد الله تَدَاوَوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلاَّ وَضَعَ لَهُ دَوَاءً»[[10]](#footnote-10) «ای بندگان خدا مداوا و معالجه کنید، زیرا که خداوند هیچ دردی را نفرستاده مگر آنکه درمانی نیز برای آن درد قرار داده است».

5- شخص رقیه کننده می‏تواند در مقابل رقیه‏ای شرعی که به وسیله سوره فاتحه، دعا کردن و داروهای موجود انجام می دهد اجرت دریافت کند، چون آن شخص به دلیل رقیه کردن انسان بیمار، نسبت به دکتری که با دارو و درمان بیمار را معالجه می‏کند، شایستگی بیشتری برای دریافت مزد و پاداش دارد.

پیامبر می‏فرماید: «أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ»[[11]](#footnote-11). «شایسته‌ترین پاداشی که می‏توانید در مقابل چیزی دریافت دارید، آن پاداشی است که بر قرآن می‏توانید دریافت دارید».

منظور حدیث، دریافت اجرت در مقابل خواندن قرآن بر مرده ها یا بر زنده ها نیست، بلکه اشاره حدیث به این است که اگر کسی بوسیله قرآن مداوای جسم کس دیگری را کرد می‏تواند از او اجرت بگیرد، اما اگر کسی بیاید و قرآن را بر قبرستان بخواند و یا در هنگام مجلس ترحیم آن را بخواند و در مقابل آن پول دریافت کند این کار حرام است – هم از جهت قرآن خواندن در آن مکان و هم از لحاظ گرفتن پول بر این عمل – زیرا پیامبر و اصحابش این کار را نکرده‏اند.

6- انسان مسلمان می‏تواند برای انسان غیر مسلمان رقیه کند و همچنین می‏تواند برای بهبودی بیماریش دعا کند.

بزار از جابر روایت می‏کند که جابر فرمود: «فقالوا لهم: قد بلغنا أن صاحبکم جاء بالنور والشفاء، قالوا: نعم»[[12]](#footnote-12) «آن قوم به مسلمانان گفتند: به ما خبر رسیده که رفیقتان – محمد – نور و شفا – قرآن – با خودش آورده است، مسلمانان گفتند: بله چنین است».

از این روایت پیداست که آن قوم غیر مسلمان بودند زیرا به مسلمانان گفتند: رفیقتان و نگفتند، رفیقمان و یا پیامبر خدا ، زیرا به او ایمان نداشتند ولی با وجود این آن شخص مسلمان رئیس آن قوم را رقیه کرد.

فوائد رقیه به وسیله سوره فاتحه

1- ابن القیم در صفحه 3 کتاب (الجواب الکافي) می‏فرماید:

«حقیقتاً معالجه بوسیله سوره فاتحه در درمان و از بین بردن درد، اهمیت ویژه‏ای دارد، تا جایی که به این نتیجه می‏رسیم که اصلاً دردی وجود نداشته است. و این آسانترین و ساده ترین راه معالجه است. اگر انسان درصدد مداوا با سوره فاتحه بر آید و در هنگام این کار دارای نیتی خالص و صادق باشد می‏بیند که این کار چقدر سودمند و قابل تمجید است.

من مدتی را که در مکه ماندم و دچار بیماری می‏شدم و دکتر و دارویی نیافتم، درصدد معالجه خودم با سوره فاتحه بر می‏آمدم و به نتایجی نیز رسیده بودم، به همین دلیل کم کم در معالجه بیماران بوسیله سوره فاتحه مشهور شدم و هر کسی که بیماری داشت نزد من می‏آمد و من نیز همچنانکه خودم را بوسیله فاتحه مداوا می‏کردم او را نیز مداوا می‏نمودم و اشخاص بیمار فوراً خوب می‏شدند»[[13]](#footnote-13).

2- در اینجا نکته‏ای قابل تأمل وجود دارد و آن این است که: این دعا، ذکر و آیه‏هایی که برای درمان دردها بکار برده می‏شود، خودشان به خودی خود دارای سود و فایده‏اند، ولی تأثیر آنها برای علاج دردها وابسته به میزان ایمان و باوری است که گوینده آنها دارد، یعنی اگر شخصی که دارای ایمانی ضعیف و تقوایی ناچیز باشد، هر چند که این آیه ها، دعاها و اذکار را بخواند ممکن است اصلاً تأثیری در مداوای درد نداشته باشند، ولی اگر شخص مؤمن و متقی آنها را بخواند فوراً تاثیر کنند و درد را مداوا نمایند. و یا ممکن است در شخصی که آنها را می‏خواند مشکلی وجود نداشته باشد بلکه عوامل پیش گیرنده بیرونی باعث عدم تاثیر آنها در شخص بیمار شود، مثل مصرف دارو و گاهی شخص بیمار هر چقدر که دارو مصرف می‏کند، متوجه می‏شود که اصلاً دردش التیام نمی‏یابد و آن بدلیل خراب بودن دارو نیست بلکه ممکن است بدن آن شخص نسبت به آن دارو حساسیت داشته باشد و مانع جذب آن دارو در بدن شود و از این طریق مانع تأثیر آن دارو بر درد شود. قلب انسان نیز چنین است اگر این دعاها و اذکار را به خوبی قبول کند و به تاثیر آنها معتقد باشد، در این حالت آنها تاثیر خودشان را می‏کنند، زیرا قلب انسان آنها را می‏پذیرد و باعث مداوای درد می‏شوند.

فرموده سوم

ابن عباس می فرماید: (پیامبر نزد ما بود و جبرئیل کنار او، ناگهان صدایی شدید را از بالای سرش شنید، در این لحظه جبرئیل چشمش را به طرف آسمان کرد و گفت: این دری از درهای آسمان بود که باز شد و تا حال باز نشده بود. از آن در ملائکه ای پائین و نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! مژده بده در مقابل دو روشنی که خداوند به تو عطا کرده است و قبل از تو این دو روشنی به کسی داده نشده است. و این دو روشنی، یکی سوره فاتحه و دیگری دو آیه آخر سوره بقره است. و قبل از تو هیچ حرفی از آنها تلفظ نشده است)[[14]](#footnote-14).

فوائد فرموده سوم

1. جبرئیل گاه گاهی از آسمان نزول می‏کرد و نزد پیامبر می‏آمد.
2. وجود صدایی در آسمان دلیل بر اتفاق افتادن مسئله‏ای عظیم است.
3. آسمان دارای دری است که برای هیچ کس غیر از پیامبر باز نشده است و پائین آمدن ملائکه از آن در به نزد پیامبر نشانه فضل و بزرگی پیامبر است.
4. آن ملائکه مژده دو روشنی را به پیامبر داد که خداوند بزرگ قبل از محمد به هیچ پیامبری نداده است. و آن دو روشنی شامل سوره فاتحه و دو آیه آخر سوره بقره است.

زمان‌ها و مکان‌های پناه بردن به خدا و فضل این عمل

1- هنگام قرآن خواندن

خداوند می‏فرماید:

﴿فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ٩٨﴾ [النحل: 98].

«ای رسول ما چون خواهی تلاوت قرآن کنی اول از شر وسوسه شیطان رانده شده به خدا پناه ببر».

یعنی در آغاز قرآن خواندن باید گفته شود: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم».

2- در نماز قبل از خواندن سوره فاتحه

پیامبر در نماز تهجد – نماز شب – می‏فرمود: «أَعُوذُ بِاَللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مِنْ هَمْزِهِ، وَنَفْخِهِ، وَنَفْثِهِ»[[15]](#footnote-15) «به خداوند شنوای دانا از شر شیطان رانده شده و از شر اشاره، خودبزرگ بینی و اشعار شیطانی، پناه می‏برم». و یا می‏توان گفت: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم»**.**

3- هنگام خشم و عصبانیت

از سلیمان بن صدر روایت است که: (دو نفر در حضور پیامبر با هم به مجادله و جنگ و جدال پرداختند و ما نیز در حضور پیامبر نشسته بودیم، یکی از آنها به دیگری فحش و ناسزا گفت و از دست او عصبانی شد و صورتش به رنگ سرخی گرایید. پیامبر فرمودند: من گفته‏ای را می‏دانم که اگر آن شخص عصبانی آن را بگوید، از دست این خشم و عصبانیت نجات پیدا می‏کند و آرام می‏گیرد. و آن گفته: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» است.

4- هنگام رفتن برای قضای حاجت

از انس روایت است که: پیامبر هرگاه که می‏خواست به دستشویی برود، می‏فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ» «خدایا از شر شیطان نر و ماده به تو پناه می‏آورم».

5- هنگام پارس کردن سگ و شنیدن صدای خران

پیامبر می فرماید: «إذا سمعتم نباح الکلب ونهیق الحمیر باللیل، فتعوذوا بالله من الشیطان الرجیم فإنهن یرین ما لا ترون»[[16]](#footnote-16). «اگر در شب صدای پارس سگها و خران را شنیدید، از شر شیطان رانده شده به خداوند بزرگ پناه ببرید، چون آنها در آن لحظه شیطان را می‏بینند در حالی که شما نمی‏بینید».

6- هنگام ترس و بی‏خوابی

پیامبر اصحابش را یاد می‏داد که در این موقع بگویند: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ»[[17]](#footnote-17). «به وسیله کلمات پر محتوا و پر معنایش از خشم و عصبانیت خداوند بزرگ و ار شر و بدی بندگانش و از دیوانگی، بدی و وسوسه های شیاطین، هنگامی که پیش می‏آیند، به خداوند متعال پناه می‏برم».

7- هنگام رقیه کردن

پیامبر حسن و حسین را در آغوش می‏گرفت و می‏رفت: «أُعِيذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لاَمَّةٍ»[[18]](#footnote-18) «شما را به وسیله کلمات پر معنا و پر محتوی از شر هر شیاطین و صاحب ضرری و چشم زخم کنندگان به خداوند بزرگ پناه می‏دهم».

8- هنگام داخل شدن به مسجد

پیامبر ص هنگامی که داخل مسجد می‏شد، می‏فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»[[19]](#footnote-19). «به خداوند بزرگ و متعال و به روی پاکش و به حاکمیت قدیمی که از اول داشته و تا آخر دارد پناه می‏برم از شر شیطان رانده و نفرین شده».

بعد از آن پیامبر فرمودند: (هر موقع انسان این جمله را بگوید، شیطان با خود می گوید: این بنده خدا دیگر از دست من فرار کرد و به طولانی امروز از من دور شد)[[20]](#footnote-20).

معنای پناه بردن به خدا (استعاذه)

«أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» یعنی: پناه می‏برم به خداوند بزرگ و متعال از شر ضررهای دینی و دنیایی شیطان رانده شده و از شر اغراقاتی که ممکن است در من نسبت به راه راست بوجود آورد و از شر وسوسه‏هایش که احتمال دارد مرا بر انجام آنچه که از آن منع شده‏ام تحریک نماید. زیرا غیر از خداوند هیچ چیزی شیطان را از انسان دور نمی‏کند، به همین دلیل خداوند به انسان دستور داده تا از شر شیطان جنی و انسی به خدا پناه ببرد. زیرا شیاطین جنی، هیچ رشوه‏ای قبول نمی‏کنند و بدترین طبائع و سرشتها را دارند و تنها خالق آنها می‏تواند تو را از شر آنها نجات دهد.

کلمه (الشیطان) در عربی از (شطن) به معنای دور شدن و منصرف شدن، مشتق شده است و شیطان هم از خطرات خلقت دور شده و از تمام حدود خیر و نیکی فاصله گرفته است.

سیبویه می‏گوید: اعراب می‏گویند (تشیطن فلان) یعنی، کسی که کاری را انجام دهد و آن کار شبیه کار شیاطین باشد، و کلمه (الشیطان) از دور افتادن از راستی مشتق شده است و به همین دلیل به هر کسی که از سرشت و خلق و خوی انسانی دور شود و دچار انحراف گردد، شیطان گفته می‏شود، به اجنه و حیوانات نیز اگر دچار تمرد و سرکشی شوند، شیطان گفته می‏شود.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا شَيَٰطِينَ ٱلۡإِنسِ وَٱلۡجِنِّ يُوحِي بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ زُخۡرُفَ ٱلۡقَوۡلِ غُرُورٗاۚ وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ ١١﴾ [الأنعام: 112].

«و به همین شیوه برای هر پیامبری از شیاطین انس و جن دشمنی قرار دادیم که آنها برخی با برخی دیگر سخنان آراسته و فریبنده اظهار می‏کنند و اگر خدا می‏خواست نمی‏توانستند چنین کنند، پس اینها را با دروغشان وا گذار».

زمان‌ها و مکان‌های گفتن (بسم الله) و فضیلت آن

1- هنگام وضو گرفتن

پیامبر می‏فرماید: «لاَ صَلاَةَ لِمَنْ لاَ وُضُوءَ لَهُ، وَلاَ وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ»[[21]](#footnote-21) «نماز هیچ کس بدون وضو درست نیست و وضوی هیچ کس بدون بسم الله گفتن درست نیست».

[مترجم: البته این حدیث با احادیث دیگری از درجه واجب ساقط شده و اگر شخص بسم الله هم در اول وضو نگوید باز وضویش درست است].

2- هنگام سر بریدن و صید حیوانات

﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞ﴾ [الأنعام: 121].

«و از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده نخورید که آن فسق و تبهکاریست».

﴿فَكُلُواْ مِمَّآ أَمۡسَكۡنَ عَلَيۡكُمۡ وَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ﴾ [المائدة: 4].

«پس از صیدی که – سگان معلَم – برای شما نگه دارند بخورید و نام خدا را بر آن صید یاد کنید».

عدی بن حاتم از پیامبر در مورد حکم صید کردن با سگ معلَّم در هنگامی که سگی دیگر همراه آن پیدا شد و معلوم نبود که کدامیک از آن دو سگ، شکار را به دام انداخته اند، سؤال کرد. پیامبر در جواب او فرمودند: «لَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ»[[22]](#footnote-22) «آن را مخور چون تو نام خداوند را بر روی سگت هنگام ارسال آن به شکار آورده‏ای ولی بر روی سگ دیگر نام خداوند را نیاورده‏ای».

3- هنگام خوردن و آشامیدن

عمر بن أبی سلمة می‏فرماید: (من بچه بودم و در خانه پیامبر مشغول غذا خوردن با هر دو دستم بودم، پیامبر فرمودند: «يَا غُلامُ، سَمِّ اللَّهَ وَكُلْ بِيَمِينِكَ ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ» «ای غلام – بچه – نام خدا را هنگام غذا خوردن یاد کن، با دست راستت و از جلو خودت بخور».

4- هنگام رقیه کردن درد و بیماری

عثمان بن ابی العاص الثقفی نزد پیامبر آمد و در مورد دردی که از آن روزی که مسلمان شده و گریبانگیر او شده شکایت کرد، پیامبر به او فرمود: «ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِى تَأَلَّمَ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ بِاسْمِ اللَّهِ. ثَلاَثًا. وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ»[[23]](#footnote-23) «دستت را بر آن قسمتی از جسمت که دارای درد و رنج است بگذار و سه بار (بسم الله) بگو، و هفت بار (أعوذ بالله وقدرته من شر ما أجد وأحاذر: به خداوند متعال و قدرتش پناه می‏برم از ضرر هر آنچه که احساس می‏کنم و از آن می‏ترسم) بگو».

ابوسعید الخدری می‏فرماید: [جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد احساس درد و بیماری می‏کنی؟ پیامبر فرمود: بله، جبرئیل فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَىْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» «تو را از هر آنچه که آزار و اذیتت می‏دهد و از زیان هر نفس و شخصی و از زیان هر چشم حسود و ناپاکی به خداوند بزرگ پناه می‏دهم، خداوند بزرگ شفایت دهد، به نام خداوند بزرگ تو را پناه می‏دهم»][[24]](#footnote-24).

5- هنگام ورود و خروج مسجد

انس می‏فرماید: [پیامبر هرگاه داخل مسجد می‏شد، می‏فرمود: «بسم الله اللهم صل علی محمد اللهم افتح لي ابواب رحمتك» «بنام خداوند متعال، درود و سلام پروردگار بر محمد، پروردگارا درهای رحمتت را بر من بگشا» و هنگامی که از مسجد بیرون می‏رفت، می‏فرمود: «بسم الله، اللهم صل علی محمد اللهم افتح لی أبواب فضلك» «به نام خداوند متعال، درود و سلام خداوند بر محمد، پروردگارا درهای لطف و کرامتت را بر روی من باز کن»][[25]](#footnote-25).

6- هنگام نزدیکی مرد با همسرش

ابن عباس از پیامبر روایت می‏کند که: [اگر یکی از شما خواست با همسرش نزدیکی کند این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبْ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتنَا، فَإِنَّهُ إنْ يُقَدَّرْ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا»: «به نام خداوند متعال، پروردگارا ما را از شیطان دور کن و شیطان را از آنچه که روزی ما – فرزند – قرار داده‏ای دور کن، در این حالت اگر خداوند فرزندی را به آنها عطا نماید، هرگز شیطان نمی‏تواند ضرری به آن برساند»].

7- هنگام صبح و عصر

عثمان بن عفان روایت کرده که پیامبر فرمود: [هر بنده‏ای در صبحگاه و شامگاه این عبارت را سه بار بگوید: - «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِى لاَ يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَىْءٌ فِى الأَرْضِ وَلاَ فِى السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» «به نام آن خدایی که اگر نام او ذکر کرده شود هیچ چیزی چه در آسمان و چه در زمین نمی‏تواند ضرری برساند و او شنوای داناست» – هیچ چیزی نمی‏تواند به او زیان و ضرری رساند)[[26]](#footnote-26).

8- هنگام بستن در خانه در شب

جابر بن عبدالله می‏فرماید که پیامبر فرمودند: (هنگامی که شب آمد و شامگاهان سپری شد، فرزندانتان را به خانه برگردانید و هنگامی که ساعتی از شب گذشته آنها را بخوابانید و درهای خانه هایتان را در حالی که نام خداوند را بر آن می‏آورید ببندید، زیرا شیطان دری را که نام خداوند بر آن آورده شده نمی‏تواند باز کند و دَرِ تنگ و کوزه آب را ببندید و نام خدا را بر آن بیاورید، دَرِ ظرف و بشقابهایی را که غذا در داخل آن است ببندید و نام خدا را بر آن بیاورید، و چراغ ها را خاموش کنید)[[27]](#footnote-27).

9- هنگام داخل و خارج شدن از خانه

انس بن مالک از پیامبر روایت کرده که: [اگر انسان از خانه اش بیرون رفت و در عین بیرون رفتن گفت: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ» «به نام خداوند، توکل کردم بر خدا و هیچ تلاش و کوشش و توانی وجود ندارد مگر با استعانت از خداوند» در این هنگام به او گفته می‏شود، هدایت شدی و همین برای تو کافیست که در حفظ و امان خداوند قرار داری و شیطان هم نمی‏تواند به تو ضرری رساند)[[28]](#footnote-28).

جابر بن عبدالله می‏فرماید از پیامبر شنیدم که می‏فرمود: (اگر انسان به خانه‏اش رفت و نام خداوند را در هنگام داخل شدن به خانه و غذا خوردن آورد، شیطان می‏گوید که نه جای ماندن و نه غذا برای من دارید، ولی اگر انسان به خانه‏اش رفت و نام خداوند را هنگام ورود به خانه نیاورد شیطان می‏گوید که جای ماندن برای خودم پیدا کردم، و اگر انسان هنگام غذا خوردن نام خداوند را نیاورد، شیطان می‏گوید، جای ماندن و غذا خوردن را برای خود پیدا کردم)[[29]](#footnote-29).

10- هنگام سوار شدن بر الاغ، اسب، ماشین، هواپیما و کشتی

پیامبر هنگامی سوار الاغی می‏شد، می‏فرمود: «بسم الله الحمد لله سُبْحَانَ الَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ»[[30]](#footnote-30) «به نام خداوند، سپاس و ستایش برای خداوند، پاک و منزه، خداوندی که این را برای ما رام و مسخر گردانید و ما توانایی این کار – رام کردن و مسخر کردن – را نداشتیم».

11- هنگام خواندن قرآن یا نوشتن نامه

الف- هنگام خواندن قرآن گفته می‏شود: ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ١﴾ حال چه در نماز باشیم یا نه، به محضی که خواستیم قرآن بخوانیم باید بسم الله را بگوئیم.

ب- هنگام نوشتن نامه و دلیل آن هم این فرموده خداوند است: ﴿إِنَّهُۥ مِن سُلَيۡمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣٠﴾ [النمل: 30]. «آن نامه از جانب سلیمان است و عنوانش با نام خدای بخشنده و مهربان است».

نامه‏های پیامبر که برای رهبران و رؤسا می‏فرستاد نیز چنین بود، مثل نامه ای که برای هرقل پادشاه روم فرستاد که مضمونش چنین بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ ، سَلاَمٌ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى، أَمَّا بَعْدُ: أَسْلِمْ تَسْلَمْ، وَأَسْلِمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ»[[31]](#footnote-31) «بنام خداوند بخشنده مهربان، از محمد فرستاده خداوند به هرقل بزرگ روم، سلام خدا بر آن کس باشد که پیروی و دنباله‏روی راه حق را می‏کند، بعد از این به آئین اسلام روی آور، و محفوظ می‏شوی و خداوند بزرگ پاداشی دو برابر به تو عطا خواهد کرد».

معنای (بسم الله)

کلمه (بسم الله) اسم یا فعل است، یعنی می‏تواند هر دو باشد، و این دو به همدیگر نزدیکند و برای تأیید هر دو دلیل قرآنی وجود دارد.

آن کسی که (بسم الله) را به عنوان اسم قلمداد کرده، تقدیرش چنین است: (بسم الله أبتدأ به نام خدا آغاز می‏کنم) و خداوند در قرآن می‏فرماید:

﴿وَقَالَ ٱرۡكَبُواْ فِيهَا بِسۡمِ ٱللَّهِ مَجۡرٜىٰهَا وَمُرۡسَىٰهَآۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ٤١﴾ [هود: 41].

«و دستور داد که شما مؤمنان سوار کشتی شوید تا به نام خدا کشتی هم روان شود و هم به ساحل نجات رسد، خدای من حقیقتاً صاحب مغفرت و رحمت است».

آن کسی که ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ﴾ را به عنوان فعل قلمداد کرده، بخاطر این فرموده خداوند است:

﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ﴾ [العلق: 1].

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید».

هر دوی این دلایل درستند، زیرا فعل همواره باید مبنای مصدری داشته باشد و تو می توانی هم تقدیر فعلی و هم تقدیر مصدری را اعمال نمایی، به طور مثال هم می‏توانی بگویی: (أشرب بسم الله: با نام خداوند می‏نوشم) و هم (بسم الله أبتدا بشربی: با نام خداوند نوشیدن را آغاز می‏کنم). این مسئله بستگی به آن فعلی است که در اول می‏آوری، حال نوع فعل فرقی نمی‏کند که خوردن، آشامیدن، نماز خواندن، وضو گرفتن و... باشد، زیرا ذکر نام خداوند در اول کلیه این افعال چه برای تبرک جستن یا شروع کردن یا استعانت خواستن یا قدرت گرفتن باشد مشروع و درست است. والله اعلم.

(الله) اسم علم برای خداوند بزرگ و عظیم است، و گفته شده (الله) اسم اعظم است، چون با تمام اسماء و صفات دیگر وصف می‏شود و همه آنها وصف این نامند، همچنانکه خداوند بزرگ می‏فرماید:

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ٢٢ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٢٣ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٤﴾ [الحشر: 22-24].

«او خدایی است که هیچ خدایی غیر او شایسته پرستش حقیقی نیست که دانای نهان و آشکار عالم است و او بخشنده و مهربان است، او خدایی است که هیچ معبودی بغیر او شایسته پرستش و حقیقی نیست، سلطان مقتدر عالم پاک از هر نقص و آلایش و منزه از هر عیب و ناشایست ایمنی بخش نگهبان جهان و جهانیان غالب و قاهر بر همه مخلوقات با جبروت و عظمت و بزرگوار و برتر و پاکست از هر چه بر او شریک پندارند، او خدای خالق عالم وجود و پدید آورنده بی سابقه و صورتگر مخلوقات، برای او نامهای نیکوی بسیاری است و آنچه در آسمان و زمین است همه به تسبیح و ستایش جمال و جلالش مشغولند و اوست خدای یکتا، مقتدر و حکیم».

در این آیات تمام این نامها به عنوان صفت برای نام (الله) قرار داده شده‏اند، ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَا﴾ «تمام اسمهای پاک و زیبا برای (الله) است و الله را با آن اسمها بخوان»[[32]](#footnote-32).

ابوهریره از پیامبر روایت می‏کند که: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمَا مِائَةً إِلاَّ وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»[[33]](#footnote-33) «خداوند بزرگ 99 نام دارد، صد نام بغیر از یک نام باشد، هر کس این نامها را به معنای واقعیشان درک کند و بداند به بهشت می‏رود».

«أحصاها»: معنای آن این است که انسان معانی اسماء و صفات خداوند را بفهمد و نسبت به آنها درک درستی داشته باشد، و به حقیقت آنها عمل کند و توحید عملی نسبت به آنها داشته باشد، یعنی دارای توحید الوهیت، ربوبیت و اسماء و صفات باشد و این توحید را در اعماق قلبش تثبیت کرده باشد، بعد از آن – بدون آنکه خللی چه از لحاظ اعتقادی و چه از لحاظ عملی در آن بوجود آید – اگر بر این توحید واقعی از دنیا رفت، داخل بهشت می‏شود.

اما اگر معنای «أحصاها»: حفظ کردن این اسماء و صفات توسط انسان و بدون درک آنها باشد و شب و روز آنها را بخواند و بشمارد و انواع اعمال و گفتار متناقض آنها را داشته باشد، این معنایی صد درصد اشتباه است و این شخص هرگز داخل بهشت نمی‏شود، زیرا در این حدیث منظور از کلمه «أحصاها»: فهمیدن و درک معنای واقعی اسماء و صفات خداوند و عمل کردن به آنهاست[[34]](#footnote-34).

بسم الله الرحمن الرحیم

از ابن عباس روایت است که: «أن رسول الله کان لا یعرف فَصل السورة حتی ینزل علیه بسم الله الرحمن الرحیم»[[35]](#footnote-35) «پیامبر فاصله بین دو سوره را نمی‏دانست تا اینکه – بسم الله الرحمن الرحیم – بر او نازل شد».

علمای اسلام در مورد اینکه ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ آیه‏ای از آیه‏‏های سوره نمل است، اتفاق نظر دارند، ولی در مورد اینکه ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ آغاز سوره‏ها آیه‏ای جداست یا اینکه فقط در سوره فاتحه به عنوان آیه‏ای جدا محسوب می‏شود، یا فقط برای جدا کردن سوره‏های قرآن از همدیگر آمده است اختلاف نظر دارند. و قول صحیح و راجح در این مورد این است که ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ در آغاز سوره‏ها فقط برای جدا کردن سوره‏ها از همدیگر آمده است، همچنانکه در حدیثی که از ابن عباس نقل کردیم نیز چنین اشاره شده است.

آن دسته از علمایی که معتقدند ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ در سوره فاتحه بعنوان آیه‏ای مستقل آمده است، در نمازهای جماعت جهری لفظ ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ را با صدای بلند قرائت می‏کنند ولی آن دسته از علمایی که معتقدند ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ در سوره فاتحه آیه‏ای مستقل محسوب نمی‏شود در نمازهای جماعت جهری آن را با صدای آهسته و خفیف قرائت می‏کنند. و بر هر یک از این اقوال دسته‏ای از صحابه فتوی داده و عمل کرده‏اند.

خلاصه کلام: اجماع امت بر هر دو طریق -چه با صدای بلند و چه آهسته گفته شود- وجود دارد یعنی هر دو طریق درست و قابل قبول هستند.

نتیجه گیری از این آیه:

1. ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ قسمتی از آیه‏ای از آیه‏های سوره نمل است.
2. ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ برای جدا کردن بین سوره‏ها نازل شده است.
3. ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ اولین آیه سوره فاتحه است. پیامبر فرمودند:

«الحمد لله رب العامین، أم القرآن، أم الکتاب والسبع الـمثانی...»[[36]](#footnote-36) «الحمد لله رب العالـمین، مادر قرآن، مادر کتاب، و هفت آیه‏ای که تکرار می‏‏شوند».

خداوند می‏فرماید: ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ ٱلۡعَظِيمَ ٨٧﴾ [الحجر: 87]. «- ای محمد – همانا هفت آیه‏ای که تکرار می‏شوند با ثنا و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم».

از ام سلمه ل روایت است که: «أن النبی قرأ الفاتحة و عدّ البسملة آیة منها»[[37]](#footnote-37) «پیامبر سوره فاتحه را خواند و ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ را آیتی از سوره فاتحه بحساب می‏آورد».

الحمد لله رب العالمین

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ﴾ یعنی: سپاس و ستایش کامل و مطلق برای خداوند بزرگ، برای خداوندی که خالق تمام جهانیان است، خدایی که خالق تمام موجودات و نعمتهای عطا شده به آنهاست، موجوداتی که تا قیام قیامت قابل شمردن نیستند، سپاس و ستایش برای خداوند بزرگ و مقتدر از اول تا آخر.

(ال) در کلمه ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ﴾ بعنوان (ال) جنس محسوب شده، منظور از آن جمع کردن تمام انواع ستایش و سپاسگذاری است برای تقدیم کردن به خداوند بزرگ و قدرتمند. مثل آنچه در این حدیث آمده است:

«اللهم لك الحمد کله ولك الـملك کله وبیدك الخیر کله والیك یرجع الأمر کله»[[38]](#footnote-38)«پروردگارا، تمام سپاس و ستایش مخصوص توست و تمام ملک و مال دنیا از آن توست و تمام خیرات و حسنات در دست توست و به تو وابسته است و تمام کار و امور به سوی تو باز می‏گردد».

«رب العالـمین»، (الرب) یعنی پروردگار و خالق، مالک قدرتمند و تدبیرگر، و این واژه فقط برای خداوند به کار برده می‏شود و استفاده آن برای غیر خدا جایز نیست، مگر آنکه اسم دیگری را به آن اضافه کنیم که در این حالت جایز است. مثل: (رب الدار: صاحب خانه) (رب السیف: صاحب شمشیر) (رب المال: صاحب ثروت) ولی کلمه (رب) اگر با (ال) آمد فقط منظور خداوند است و لا غیر. و به کار بردن آن برای غیر خداوند حرام است.

(العالمین) یعنی، تمام جهانیان و شامل تمام آنچه در عالم وجود دارد – به غیر خدا – می‏شود. کلمه (العالم: جهان) کلمه‏ای جمع است و در لفظ به صورت مفرد استعمال نمی‏شود و (العوالم) مخلوقاتی هستند که در آسمانها زمین خشکیها و دریاها قرار دارند، پس انسان خود عالمی و اجنه عالمی و ملائکه عالمی هستند.

بشر بن عماره از ابن عباس روایت می‏کند که: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾، یعنی سپاس و ستایش برای خداوندی که خالق آسمانها و زمین و هر آنچه در آنها و هر چه در میان آنهاست و آنچه را که می‏دانیم و نمی‏دانیم، می‏باشد).

ابن جریر طبری (رحمه الله) می‏گوید: [﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ﴾ سپاس و ستایشی است که خداوند بزرگ ستایش خودش را به آن کرده و فرمان داده که او را این چنین سپاس کنیم و شبیه آن است که امر کرده بگوئیم ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ﴾[.

گفته شده هدف از ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ﴾ سپاس خداوند به وسیله اسماء و صفات زیبایش است، همچنانکه گفته شده (الشکر لله) یعنی: سپاس و ستایش و شکر برای خداوند نیست که نعمتهای فراوانی را به ما ارزانی داشته و خیرات و حسنات را به بندگانش عطا کرده است.

اهداف این آیه:

1. (الحمد) فقط شایسته و زیبنده خداوند بزرگ است، و لایق دیگری نیست، چون خداوند خالق تمام جهانیان است.
2. (الشکر) شایسته و زیبنده خداوند بزرگ است و می‏توان از غیر خداوند نیز تشکر و سپاسگزاری کرده خداوند می‏فرماید: ﴿أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ﴾ [لقمان: 14]. «و شکرگذار من – خداوند – و پدر مادرت باش و بازگشت تو به سوی من است».
3. در این آیه اعتقاد به توحید ربوبیت خداوند بیان شده که مشرکان نیز به این مسئله اذعان داشتند و خداوند را بعنوان خالق آسمانها و زمین قبول کردند. خداوند در مورد مشرکان می‏فرماید:

﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩﴾ [المؤمنون: 86-89].

«باز به آنها بگو پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و خداوند عرش بزرگ کیست، البته باز جواب دهند آن خداست بگو چرا متقی و خدا ترس نمی‏شوند، بگو آن کیست که ملک و پادشاهی همه عالم به دست اوست و او به همه پناه دهد و کسی به او پناه ندهد، اگر می دانید، بگوئید، حقیقتاً آنها خواهند گفت که آن خداست پس بگو چرا به فریب و سحر مفتون گشتید».

بله مشرکان هم به خالق هفت آسمان، زمین و عرش بزرگ اعتراف کردند و اقرار کردند که خداوند خالق آنهاست، همچنانکه اقرار کردند بر اینکه خداوند آنها را نیز خلق کرده است، ولی این اقرار و اعترافشان برای آنها سودی در پی نداشت چون آنها در پرستش خداوند دچار شرک و بت پرستی شدند و همراه خداوند غیر خدا را نیز می‏خواندند و عبادت می‏کردند.

زمان‌ها و مکان‌های گفتن (الحمد لله) و فضل آن

1- بعد از خوردن و آشامیدن

پیامبر می‏فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا»[[39]](#footnote-39) «خداوند از بنده‏ای راضی است که اگر چیزی می‏خورد بعد از آن سپاس خدا را می‏کند و یا اگر نوشیدنی می‏نوشد بعد از آن سپاس خدا را می‏کند».

«مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَطْعَمَنِى هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّى وَلاَ قُوَّةٍ. غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»[[40]](#footnote-40) «هر کس غذایی بخورد و بگوید: سپاس و ستایش برای خداوندی که این غذا را به من داد و رزق و روزی من گرداند بدون آنکه تلاش و کوششی از طرف من در آن دخالت کند، خداوند بزرگ از تمام گناهانی که قبل از این داشته در می‏گذرد».

2- هنگام خوابیدن

انس بن مالک می‏فرماید: پیامبر هنگامی که می‏خواست بخوابد، می‏فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَآوَانَا فَكَمْ مِمَّنْ لاَ كَافِىَ لَهُ وَلاَ مُئْوِىَ»[[41]](#footnote-41) «سپاس و سایش برای آن خداوندی که ما را غذا داد و سیراب کرد و ما را کفایت کرد و سکنا داد، چه بسیار افرادی هستند که نه آن مقدار دارند که کفایتشان کند و نه جایی دارند که در آن سکنا گزیند».

فاطمه ل از علی بن ابی طالب روایت می‏کند که پیامبر فرمودند: (زمانی که به بستر خواب رفتید، 33 بار سبحان الله، 33 بار الحمد لله و 34 بار الله اکبر بگوئید)[[42]](#footnote-42).

3- هنگام بیدار شدن از خواب

حذیفه بن الیمان می‏فرماید: [پیامبر زمانی که می‏خواست بخوابد، دست راستش را زیر گونه راستش قرار می‏داد و می‏فرمود: «باسْمِك اللَّهمَّ أحيا وأمُوتُ» «خدایا با یاد تو زنده می‏شوم و می‏میرم» و زمانی که از خواب بیدار می‏شد، می‏فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ». «سپاس و ستایش برای خداوندی که ما را بعد از آنکه مرده بودیم زنده گردانید و بازگشت فقط به سوی اوست»][[43]](#footnote-43).

4- هنگام عطسه کردن

ابوهریره می‏فرماید: [پیامبر فرمودند: زمانی که یکی از شما عطسه کرد «الحمد لله» بگوید و کسی که این را می‏شنود در جوابش بگوید: «یرحمك الله» و شخص عطسه کننده در جواب او بگوید «یهدیکم الله ویصلح بالکم»: «خداوند بزرگ هدایتان دهد و اوضاع و احوالتان را اصلاح کند»][[44]](#footnote-44).

5- هنگام دیدن افرادی که دارای نقص عضو هستند

پیامبر می‏فرماید: «مَنْ رَأَى مُبْتَلًى فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى عَافَانِى مِمَّا ابْتَلاَكَ بِهِ وَفَضَّلَنِى عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلاً لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكَ الْبَلاَءُ»[[45]](#footnote-45) «هر کس، شخصی را که دارای نقص عضوی بود، دید بگوید: سپاس و ستایش برای خداوندی که مرا سالم آفرید از این نقصهایی که آن شخص دارد و مرا بر اکثر مخلوقاتش فضل و برتری داد، دیگر آن نقص عضوی را که دیده دچارش نمی‏شود».

6- بعد از بلند شدن از رکوع

ابوهریره از پیامبر روایت می‏کند که: (اگر امام گفت (سمع الله لمن حمده) بگوئید: (ربنا ولك الحمد) زیرا هر کس این لفظ را در همراهی با ملائکه بگوید، خداوند از تمامی گناهانشان که قبل از این داشته می‏گذرد)[[46]](#footnote-46).

7- بعد از نماز

ابوهریره روایت می‏کند که: (هر کس بعد از نمازهای فرض، 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله و 33 بار الله اکبر و یک بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید: خداوند از تمام گناهان او اگر چه مثل کف دریا هم باشند در می‏گذرد)[[47]](#footnote-47).

8- هنگام بیدار شدن از خواب در شب

پیامبر می‏فرماید: [هر کسی در شب از خواب بیدار شد، بگوید: «لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ العلی العظیم» و سرانجام بگوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» در این حال اگر دعا کند، دعایش قبول می‏شود و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند، نمازش قبول می‏شود][[48]](#footnote-48).

الرحمن الرحیم

﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ دو اسم هستند که از (الرحمة) که به معنای مهربانی و بخشندگی – از روی مبالغه- گرفته شده‏اند. و کلمه (الرحمن) نسبت به کلمه (الرحیم) دارای مبالغه بیشتری است (الرحمن) کلمه‏ای است از (الرحمة) مشتق شده و دلیل آن هم فرموده عبدالرحمن بن عوف است که از پیامبر شنید که خداوند می‏فرماید:

«أنا الرحمن خلقت الرحم وشققت لها اسما من اسمی فمن وصلها وصلته ومن قطعها قطعته»[[49]](#footnote-49). «من، الرحمن هستم و مهربانی را خلق کرده و از آن نامی برای خود برگزیده‏ام، هر کس بدنبال این وسیله رحم برود، و به آن رو کند من نیز به او رو می‏کنم و هر کس آن را قطع کند من نیز او را قطع می‏کنم، یعنی از رحمت خودم بی نصیبش می‏نمایم».

قرطبی می‏گوید: «این حدیث دلیل است بر مشتق شدن (الرحمن الرحیم) از (الرحمة) و مخالفت کردن با این مسئله قابل قبول نیست».

ابن جریر طبری رحمه الله در سندی از عزمی روایت کرده که: [(الرحمن الرحیم) یعنی (الرحمن) برای همه مخلوقات و (الرحیم) فقط برای ایمان داران است، عده‏ای در جوابش گفته‌اند: این گفته بخاطر این است که خداوند می‏فرماید:

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ ٱلرَّحۡمَٰنُ فَسۡ‍َٔلۡ بِهِۦ خَبِيرٗا ٥٩﴾ [الفرقان: 59].

«همان کسی که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آندوست در شش روز آفرید آنگاه بر عرش استوی – بلند شد و ارتفاع یافت – کرد، رحمتگر عام – اوست – درباره وی از آگاهی بپرس که می‏داند».

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ [طه: 6].

«خدای رحمان که بر عرش استوی یافت».

در این آیات خداوند نام (الاستواء: بر روی عرش بلند است و ارتفاع یافته) را همراه (الرحمن) بکار برده برای اینکه تمام مخلوقات را زیر بخشندگی خود قرار دهد.

ابن جریر در ادامه می‏گوید: خداوند می‏فرماید: ﴿وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا﴾ [الأحزاب: 43]. «و خداوند به مؤمنان همواره مهربان است». در اینجا خداوند مؤمنان را به (الرحیم) بودن نسبت به آنها اختصاص داده است. در جوابش گفتند: این دلایل نشان می دهد که (الرحمن) دارای مبالغه بیشتری نسبت به (الرحیم) است؛ زیرا (الرحمن) هم شامل دنیا و هم شامل آخرت می‏شود، ولی (الرحیم) فقط شامل ایمانداران می‏باشد.

(الرحمن) عام و (الرحیم) خاص است

الرحمن: خداوند نسبت به همه مخلوقاتش در دنیا و آخرت بخشنده و مهربان است.

الرحیم: خداوند نسبت به مؤمنان در روز آخرت بخشنده و مهربان است.

خداوند نسبت به مؤمنان و کافران مثل هم و به اندازه‏ای مساوی در دنیا رحم و شفقت و بخشندگی در رزق و روزی دارد، و هر آنچه را برای زندگی دنیایی لازم دارند، خداوند برای هر دو دسته فراهم می‏نماید. بخشندگی خداوند در دنیا چیز عمومی و کلی است زیرا اگر این بخشندگی عمومیت نداشت، حجت بازخواست کردن در قیامت به اتمام نمی‏رسید.

زیرا انسان نیاز به عقل و هوش دارد تا بتواند حق را از باطل تشخیص دهد، و اگر نعمت عقل به انسانها داده نمی‏شد آنها قدرت تشخیص حق را از باطل نداشتند و دیگر بازخواست و سؤال و جوابی در قیامت معنا نداشت همچنین نعمت مسخر کردن همه مخلوقات روی زمین برای انسان نیز خود گواه دیگری به شمولیت و عام بودن (الرحمن) بودن خداوند است.

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ [البقرة: 29].

«اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید».

سوره فاتحه، بدلیل اتمام حجت کردن خداوند در دنیا بوسیله (الرحمن) بودنش، زمینه‏های بازخواست و سؤال و جواب در قیامت بوجود می‏آید، و در قیامت از تمامی نعمتهایی که خداوند در دنیا به انسان عطا کرده سؤال خواهد شد. چون خداوند دایره پخش و انتشار نعم‌تهایش را نسبت به مسلمان و غیر مسلمان گسترش داده و از این لحاظ عذری – مگر در موارد استثنائی – باقی نگذاشته است.

محمد نسیب الرفاعی در کتاب (مختصر ابن کثیر) در مورد دو واژه «الرحمن الرحیم»که در این مضمون دعایی «یا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ ورحیمهما» به کار رفته‏اند چنین می‏گوید:

«کلمه (رحیمهما) بدین معناست که خداوند با مؤمنان در دنیا مهربان و رحیم است بدلیل آنکه، آنها گوش به فرمان خدا داده‏اند و به آن ایمان آورده‏اند و اوامر الهی را به انجام رسانده‏اند و از محرمات دوری گزیده‏اند و خداوند نیز در مقابل این شکرگذاری مؤمنان، طی طریق ایمان را از روی رحم و مهربان و شفیق است، زیرا که آنها را داخل بهشت می‏کند، و این بهشتی که خداوند به مؤمنان عطا می‏نماید و پاداش اعمال صالحی است که آنها در دنیا انجام داده اند و پیشاپیش برای خود به عنوان توشه آخرت فرستاده‏اند.

پس، اطاعت و فرمانبرداری مؤمنان در دنیا در مقابل خداوند، خود رحم و مهربانی‏ای است که خداوند به وسیله عطا کردن نعمت ایمان و هدایت به این انسانها داده است و دخول مؤمنان به بهشت در روز قیامت باز پاداشی و نعمتی است که به سبب رحم و شفقت خداوند شامل حال مؤمنان شده، این معانی کلمه (رحیمهما) است و خداوند خود بهتر می‏داند».

اهداف آیه:

1- (الرحمن) اسمی است فقط متعلق و مخصوص خداوند است و شایسته نیست کس دیگری این نام را داشته باشد و در کل هر نامی که مخصوص خداوندست، درست نیست برای غیر خدا به کار برده شود. مثل: الله – خالق – رازق و...

2- (الرحیم): اسم و صفتی برای خداوند بزرگ است، هر چند که خداوند غیر خودش را نیز با این وصف کرده است.

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ [التوبة: 128].

«قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است».

و (السمیع و البصیر) نیز مثل (الرحیم) هستند، همچنانکه خداوند می‏فرماید:

﴿إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ٢﴾ [الإنسان: 2].

«ما انسان را در نطفه‏ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازمائیم و وی را شنوا و بینا گرداندیم».

3- این آیه – الرحمن الرحیم – دلیلی بر یکتا بودن خداوند در اسماء و صفات است، یعنی اسماء و صفات خداوند فقط به او تعلق دارند و خاص خداوندند.

ملک یوم الدین

1- بعضی از قاریان آن را ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ می‏خوانند.

2- بعضی دیگر آن را ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ می‏خوانند، هر دوی این قرائتها درست و در میان قراء سبعه به تواتر رسیده و مخصوص کردن مالک بودن خداوند در این آیه، به این معنا نیست که خداوند مالک دنیا نیست، بلکه خداوند بزرگ مالک دنیا و آخرت است، زیرا قبل از این گفته شد که خداوند خالق و آفریدگار تمام جهانیان است، و این در دنیا و آخرت لفظی عام است.

وقتی فرموده ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ و مالکیت و پادشاهی خودش را با قیامت همراه آورده به این دلیل است که در روز قیامت کسی نمی‏تواند مالک و حاکمی را بغیر از خداوند صدا زند و از او درخواست کمک و یاری کند، و در آن روز کسی نمی‏تواند حرفی بزند مگر خداوند به او اجازه دهد.

﴿يَوۡمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ صَفّٗاۖ لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَقَالَ صَوَابٗا ٣٨﴾ [النبأ: 38].

«روزی که روح و فرشتگان به صف می‏ایستند و مردم سخن نگویند، مگر کسی که خدای رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید».

3- ضحاک در مورد تفسیر ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ روایات کرده که می‏گوید: هیچ کس در آن روز توانایی پادشاهی کردن و حاکمیت را مثل آنچه که در دنیا داشت ندارد و مالکیت، حاکمیت و پادشاهی در آن روز همه از آن خداوند است.

4- (یوم الدین) روز سؤال و جواب و بازخواست از مخلوقات است، و این روز قیامت است، روز رستاخیز؛ روزی که در آن خداوند به کسانی که اعمال صالح انجام داده‏اند پاداش نیک و بد آنها که اعمال ناصالح انجام داده‏اند، پاداش بد و زجر آور می‏دهد، مگر نسبت به آن کس که خداوند از او گذشت کند، پس ای پروردگارا و ای خالقا تو که آمرزنده‏ای و آمرزش را دوست داری، از گناهان ما در گذر و ما را مورد لطف و مرحمت خودت قرار بده.[[50]](#footnote-50)

اهداف آیه:

1- پادشاه و مالک فقط خداوند بزرگ است و کلمه (المَلِک) از کلمه (المُلک) گرفته شده است. خداوند می‏فرماید: ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ...﴾ [الحشر: 23]. «او خدایی است که هیچ خدایی غیر او شایسته پرستش حقیقی نیست، او پادشاه مقتدر عالم، پاک...».

پیامبر فرموده: «اخنع إسم عندالله من تسمی بملك إلاملاك ولا مالك إلا الله»[[51]](#footnote-51) «بدترین اسم نزد خداوند، اسم کسی است که پادشاه پادشاهان یا حاکم حاکمان نامگذاری شده باشد، و هیچ پادشاهی مقتدر به غیر از خداوند بزرگ وجود ندارد».

خداوند می‏فرماید: ﴿وَقَالَ لَهُمۡ نَبِيُّهُمۡ إِنَّ ٱللَّهَ قَدۡ بَعَثَ لَكُمۡ طَالُوتَ مَلِكٗا﴾ [البقرة: 247]. «پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت».

در این آیه نامگذاری (طالوت) با کلمه (ملک) بعنوان مجاز به کار گرفته شده است. در این حدیث پائین نیز واژه (ملک) به عنوان مجاز به کار رفته است.

«مثل الـملك علی الأسرة»[[52]](#footnote-52) «نمونه پادشاهی، پادشاهی بر زن و بچه و خانواده است».

2- پادشاه (الـمالك) در واقع فقط خداوند بزرگ است و این کلمه از (الـملِك) گرفته شده و نامگذاری غیر خدا به این نام در معنای مجاز به کار رفته است و دارای بار معنای حقیقی نیست.

خداوند می‏فرماید: ﴿وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٞ يَأۡخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصۡبٗا﴾ [الکهف: 79]. «چون کشتی‌های بی‌عیب را پادشاهی که آن طرف آب است به غصب می‏گرفت».

ایاک نعبد و ایاک نستعین

1- (ایاک) مفعولیست که بر فعلش مقدم شده و در لغت عرب هرگاه مفعول بر فعل مقدم شود دلالت بر حصر – منحصر و محدود کردن معنای فعل در مفعول – می‏کند. و نشانگر این نیز می‏باشد که دعا کننده و سخنگو مشخص می‏کند که مقابل چه کسی دارد حرف می‏زند.

2- (إیاك نعبد): فقط تو را می‏پرستیم و جز به تو توکل بر کسی نداریم و این نهایت بندگی و اطاعت است. بندگی در اصطلاح عامه به معنای مطیع و فرمانبردار و سر به راه بودن است و گفته شده: (طریق معبّد: راه مورد تسخیر) و یا (بعیر معبد: شتر رام و اهلی).بندگی از نظر شرعی به معنای جمع شدن تمام محبت، فرمانبرداری و ترس و تقدیم آن به پیشگاه خداوند، یعنی انسان فقط از خدا بترسد و از او فرمانبرداری کند و محبت خدا و دوستان خدا را در دل داشته باشد.

3- بعضی از علمای سلف می‏گویند: «الفاتحة سرّ القرآن وسرها هذه الکلمة: ایاك نعبد وایاك نستعین» (سوره فاتحه رمز قرآن و رمز سوره فاتحه ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ است).

الف- (إیاك نعبد) یعنی: خود را از شریک قرار دادن در عبادت برای خداوند رها کردن و اخلاص در عبودیت داشتن.

ب- (إیاك نستعین) یعنی: خود را از پشت بستن و توکل کردن بر غیر خدا را دور کردن و نهی از واگذار کردن امور بغیر خداست.

4- دلیل اینکه در این آیه سیاق کلام از غائب به مخاطب تغییر یافته این است که هرگاه بنده سپاس و ستایش خداوند را کند او را بزرگ و قادر بداند، شکر او را بجای آورد و خودش را از بندگی غیر خدا برهاند و فقط از او طلب و درخواست کند خودش را به خداوند نزدیک می‏کند و در میان دستان خدا حضور می‏یابد، در این حالت شایسته است که خداوند با ضمیر (ایاک) خوانده و با او حرف زده شود، همچنانکه خداوند می‏فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5]. «فقط تو را می‏پرستیم و فقط از تو یاری می‏خواهیم».

ابن عباس ب می‏فرماید:

«ایاك نعبد، یعنی تنها تو را خدا می‏دانیم و فقط از تو می‏ترسیم و از تو طلب و درخواست می‏کنیم و امیدمان فقط به توست و روی خطابمان همیشه بطرف توست. و ایاک نستعین، یعنی در عبادت کردنمان فقط از تو یاری می‏خواهیم و تنها مطیع فرمانها و دستورات تو هستیم. خداوند (ایاک نعبد) را قبل از (ایاک نستعین) آورده زیرا عبودیت و بندگی کردن هدف اصلی است و در این راستا پشت بستن و توکل کردن جزئی از این بندگی کردن است».

(تفسیر ابن کثیر – تفسیر سوره فاتحه جلد اول).

ابن قیم الجوزی در کتاب مدارج السالکین می‏فرماید:

«رمز خلقت، ادیان، کتابهای آسمانی و پاداشهای دنیوی و اخروی کلاً در عبارت ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ قرار دارد، و بندگی و توحید در عبودیت نیز فقط بر این عبارت استوار است. تا جایی گفته شده که خداوند یکصد و چهار کتاب آسمانی را نازل کرده و معنای همگی آنها را در تورات و انجیل جمع کرده و معنای این دو کتاب را در قرآن جمع کرده و معنای کل قرآن را در سوره فاتحه در آیه ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ جمع کرده است».

اهداف این آیه:

1- اهل بلاغت گفته اند، که خداوند مفعول به (ایاك) را بر دو فعل (نعبد ونستعین) مقدم کرده است و این بخاطر منحصر و خاص کردن بندگی برای خداوند و یاری خواستن صرف از خداوند متعال است و بندگی و یاری خواستن از غیر خدا را نفی می کند و با این اوصاف معنای آیه چنین می‏شود.

(فقط تو را می‏پرستیم و فقط از تو یاری می‏خواهیم) در این معنا دو قسمت حصر بخوبی مشخص است، یکی منحصر و مخصوص کردن بندگی برای خدا، دیگر منحصر و مخصوص کردن یاری خواستن از خدا، بندگی خداوند موارد زیادی همچون، محبت، رحم، دعا کردن، ترس، توکل، خضوع، امید و غیره را شامل می‏شود. عبادت بندگی خداوند نیز باید بر اساس دستورات خدا و رسولش باشد.

2- معنای بندگی، یاری خواستن و پشت بستن در این دو آیه وجود دارد.

(إیّاك نعبد) فقط تو را می‏پرستیم و فقط به تو امید داریم و از تو می‏ترسیم. (إیاك نستعین) فقط از تو طلب یاری و کمک بر عبادتت می‏کنیم. خداوند می‏فرماید:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاريات: 56].

«و ما جن و انس را نیافریدیم مگر آنکه مرا پرستش کنند».

3- بندگی و عبودیت در این آیه شامل تمام اشکال بندگی و پرستش می‏شود. مثل: نماز خواندن، روزه گرفتن، قرآن خواندن، نذر کردن، قربانی کردن و حج کردن، ترسیدن از خدا، امید به خدا داشتن، خصوصاً دعا کردن از خداوند بخاطر اینکه پیامبر می‏فرماید: «الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ»[[53]](#footnote-53) «دعا کردن عبادت است».

همچنانکه نماز خواندن، نوعی عبودیت و بندگی است و فقط خاص خداوند است و درست نیست برای غیر خدا انجام داده شود، دعا نیز چنین است و فقط باید خداوند را بخوانیم و از او بخواهیم؛ زیرا کس دیگری شایسته غیر از او نیست.

خداوند می‏فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20]. «بگو همانا پروردگارم را می خوانم و احدی را با او شریک نمی گردانم».

پیامبر می‏فرماید: «إِذَا سَأَلْت فَاسْأَلْ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْت فَاسْتَعِنْ بِاَللَّهِ»[[54]](#footnote-54) «اگر دعا و درخواست کردی فقط از خدا بخواه و اگر یاری و کمکی خواستی، فقط از خدا بخواه».

امام نووی در تفسیر این حدیث می‏فرماید: اگر درخواست کمک و یاری در کاری از کارهای دنیا یا قیامت کردی فقط از خداوند درخواست کن، خصوصاً در آن کارهایی که کسی بغیر از خداوند توانایی انجام آنها را ندارد، مثل: درخواست شفای بیماری، رزق و روزی، هدایت، همه این کارها را از خداوند درخواست کن، زیرا که همه اینها فقط مخصوص خداوند هستند و فقط از عهده خداوند بر می‏آید. خداوند می‏فرماید:

﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يَمۡسَسۡكَ بِخَيۡرٖ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١٧﴾ [الأنعام: 17].

«و اگر از طرف خدا به تو ضرری رسد هیچ کس جز خداوند نتواند تو را از آن ضرر برهاند و اگر هم از او به تو خیری رسد که او بر هر چیزی تواناست».

4- اما درخواست کمک و یاری از انسانهای زنده، در آنچه که قادر بر انجام آن هستند درست می‏باشد، مثل: مداوای شخص مریض، بنای مسجد، تعمیر ماشین، درخواست پول، بلند کردن چیزی و غیره.

خداوند می‏فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰ﴾ [المائدة: 2]. «و باید شما به یکدیگر در نیکوکاری و تقوا کمک کنید».

پیامبر می‏فرماید: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ، مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»[[55]](#footnote-55) «خداوند در یاری رساندن به بنده‏اش است مادامی که بنده‏اش در یاری رساندن به برادر مسلمانش است».

در مورد نمونه‏ای جایز از درخواست کمک و یاری از غیر خدا می‏توان به درخواست ذوالقرنین از قومش اشاره کرد آنگاه که می‏گوید: ﴿فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ﴾ [الکهف: 95]. «مرا با نیرویتان یاری دهید».

5- این آیه ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ که مسلمان دهها بار آن را در نماز روزانه تکرار می‏کند، خلاصه سوره فاتحه است. و سوره فاتحه بزرگترین سوره از حیث معنا و محتوا در قرآن است.

6- در این آیه توحید الوهیت –پرستش- وجود دارد؛ توحیدی که همه پیامبران در طول تاریخ مردم را به سوی آن دعوت کرده‏اند. خداوند می‏فرماید:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36].

«و حقیقتًا در میان هر قومی پیامبری فرستادیم تا به مردم ابلاغ کند که خدای یکتا را بپرستید و از فرعونیان و بتان دوری کنید».

طاغوت دو دسته است:

الف- کسی که مردم را به سوی پرستش دعوت می‏کند و مردم چه او را بپرستند و چه نپرستند او طاغوت و ظالم است.

ب- کسی که مردم او را می پرستند ولی او مردم را از پرستش خود منع نمی‏کند و به آن راضی است، طاغوت و ظالم است.

اهدنا الصراط المستقیم

هنگامی که سپاس و ستایش خداوند بزرگ سپری شد، جا دارد که از او درخواست شود، همچنانکه در حدیث قدسی آمده: «فنصفها لعبدی ولعبدی ما سأل» (نصف سوره فاتحه مال بنده‏ام است و برای بنده‏ام است هر چه بخواهد).

و این کاملترین حال وضع درخواست کننده است که اول حمد و ستایش درخواست شونده را کند سپس آنچه را که نیاز دارد از او، هم برای خود و هم برای برادران مسلمانش درخواست کند، ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ «خدایا ما را به راه راست هدایت کن».

این آیه دلیلی بر جایز بودن توسل کردن به اسماء و صفات خداوند و اعمال صالح است؛ زیرا اول سپاس و ستایش خداوند را کرد و او را بزرگداشت و در این راستا این اسماء و صفات را بکار برد: «رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالك یوم الدین» سپس خداوند را در بندگی و درخواست کردن از او یکتا دانست، بعد از انجام این اعمال صالح و تقدیم آنها به پیشگاه خداوند، شروع به خواستن و طلب کردن هدایت برای خود و برادران مسلمانش کرد که خداوند ما را به راه راست، همان اسلام حقیقی هدایت فرما، اسلامی که از هر عیب و نقصی بدور است و از هر گونه خرافه پرستی پاک و بی غل و غش است و این راه تنها راهی است برای رسیدن به آنچه که خداوند آن را دوست دارد و بر انجام آن راضی است و پیامبر ص رساننده آیات و بیان کننده آنها است.

اگر انسان مسلمان به آیات قرآن نگاه کند، می‏بیند که همه آیاتی که در مورد دعا و طلب کردن از خداوند آمده است، بحث توسل -نزدیکی جستن به خداوند- پیش کشیده شده است، مثل توسل کردن به ذات خداوند، اسماء و صفات خداوند، اعمال صالح و دعای انسان صالح زنده، و این گویای این مطلب است که آداب دعا چنین است که انسان اول باید حمد و ستایش و تمجید خداوند را نماید، سپس توسط یکی از راههای مشروع توسل به خداوند توسل جوید، بعداً دعا و درخواستش را از خداوند بیان کند و درصدد رفع حاجت و نیازش بر آید.

خداوند بزرگ در نقل قولی که از یونس – ذوالنون – در قرآن آورده، دعا و درخواست او را چنین بیان می‏کند:

﴿فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [الأنبياء: 87].

«پس در آن ظلمتها فریاد کرد که پروردگارا، خدایی جز ذات یکتای تو نیست تو از شرک و شریک و هر عیب و آلایش پاک و منزهی و من از ستمکارانم».

با کمی تأمل پی می‏بریم که یونس وقتی در شکم ماهی به دام افتاد هیچ راهی را برای توسل جستن به خداوند غیر از حمد و ستایش خداوند و پاک و منزه یاد کردن او نیافت[[56]](#footnote-56).

هدایت مورد نظر در این آیه، راهنمایی و موفقیت در عبودیت است، در اینجا خداوند هدایت را به خودش ربط داده است. و از زبان بندگانش می‏فرماید: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ پروردگارا ما را به راه راست هدایت فرما. که هدایت به معنای این است، خدایا راه راست را به ما نشان بده، تن و روانمان را سالم نگه دار، از بیماری و ناراحتی ما را نجات بده، رزق و روزی حلال نصیبمان گردان، از نعمتهای دنیوی و اخروی به ما ارزانی گردان و ما را پند و موعظه ده.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَهَدَيۡنَٰهُ ٱلنَّجۡدَيۡنِ ١٠﴾ [البلد: 10].

«و راه خیر و شر را به او نشان دادیم».

یعنی خوب و بد، هدایت و شقاوت را برای انسان به طور روشن و آشکارا بیان کردیم و در جاهای دیگری در قرآن خداوند هدایت را با حرف (إلی) آورده و می‏فرماید:

﴿ٱجۡتَبَىٰهُ وَهَدَىٰهُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [النحل: 121].

«که خداوند او را به رسالت برگزید و براه مستقیمش هدایت فرمود».

﴿فَٱهۡدُوهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡجَحِيمِ﴾ [الصافات: 23].

«پس آنها را به راه جهنم هدایتشان کنید».

﴿وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [الشورى: 52].

«و حقیقتاً تو مردم را به راه راست هدایت خواهی کرد».

در این آیات حروف (إلی) به معنای به سوی هستند، یعنی خداوند بعد از اینکه انسانها را خلق کرد آنها را به سوی راه خیر و شر هدایت تکوینی کرده است، با اختیاری که خداوند به انسانها داده، آنها را در انتخاب راه خیر و شر مختارند و این اختیار همان هدایت تکوینی است.

و در جای دیگری از قرآن خداوند هدایت را با حرف (ل) آورده، همچنانکه اهل بهشت می‏گویند:

﴿وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ﴾ [الأعراف: 43].

«و گفتند، ستایش برای خدایی که ما را بر این مقام راهنمایی کرد، که اگر هدایت – و لطف – الهی نبود ما به خودی خود در این مقام راه نمی‏یافتیم».

که هدایت در این آیه به معنای توفیق الهی در حق انسان و اهل قرار دادن انسان برای آن مقام است.

امام طبری / در مورد (الصراط المستقیم) می‏فرماید: اجماع امت اسلامی بر این قرار دارد که (الصراط الـمستقیم) یعنی راه راست، واضح و بدون هر گونه کجی و انحرافی و این مسئله در نزد کلیه عرب زبانان به ثبوت رسیده است. به همین دلیل طبری / می‏گوید: آنچه را به عنوان قول ارجح در مورد این آیه قبول دارم این است که، خدایا ما را یاری ده تا بر آنچه که تو به آن راضی هستی و بندگانت را به آن امر کرده‏ای ثابت قدم و استوار باشم، و نعمتهایت را بر ما ارزانی دار و رحمتت را از ما بسته مدار، این همان (الصراط الـمستقیم) است؛ زیرا هر کسی را که خداوند تمکین و هدایت دهد، بر آن تمکین و هدایتی که شامل حال پیامبر ، راستگویان و شهیدان کرده است، دیگر این انسان بر دین اسلام، تصدیق پیامبران ‡، دست گرفتن به قرآن، انجام دادن هر آنچه که به او امر شده، دست کشیدن از هر آنچه منع شده، پیروی کردن از راه و روش پیامبر و چهار خلیفه راشد و جانشینان بر حقش و ایمانداران تسلط و تمکین یافته و خداوند قدمهای او را در پیمودن راه حق استوار و ثابت گردانده و همه این موارد همان معنای (الصراط الـمستقیم) است.

اهداف این آیه:

1- تشویق انسان بر دعا و طلب و درخواست خالصانه از خداوند بزرگ، خصوصاً طلب هدایت به راه راست و روشن اسلام. خداوند می‏فرماید:

﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ﴾ [الأنعام: 53].

«آیا خدا به احوال شاکران و سپاس گذاران داناتر است».

جمعی از اصحاب رسول الله گفته اند: منظور از (الصراط المستقیم) یعنی راه اسلام.

2- خداوند بزرگ به ما یاد می‏دهد هدایت بر راه راست را از او بخواهیم، بدون آنکه کسانی را که بر راه راست بودند مورد نظرمان باشند؛ زیرا اگر راه راست و نشانه‏هایش را شناختیم و آن را پیدا نمودیم، کسانی را که بر راه راست بودند نیز خواهیم شناخت، و در این حال می‏گوئیم: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ پس حق را بشناس پیروان حق را خواهی شناخت. حق هم (الصراط المستقیم) است و پیروان این صراط هم کسانی‏اند که خداوند بزرگ، نعمت و الطاف خودش را شامل حال آنها کرده است، آنها پیامبران، راستگویان، شهیدان و انسانهای صالح هستند که دوستی با چنین انسانهایی چقدر لذت بخش و پر برکت است.

صراط الذین انعمت علیهم

1- ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ بیان کننده و توضیح دهنده (الصراط المستقیم) است و کسانی که خداوند نعمتش را بر آنها ارزانی داشته در بیان آیه بیان شده‏اند:

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ٦٩ ذَٰلِكَ ٱلۡفَضۡلُ مِنَ ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ عَلِيمٗا ٧٠﴾ [النساء: 69-70].

«و آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند، با کسانی که خدا به آنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیامبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چقدر نیکو رفیقانی هستند، این فضل و بخشش خدا است و علم ازلی خدا به نیازهای مردم کفایت می‏کند».

2- ضحاک از ابن عباس روایت کرده که: (خدایا ما را به راه کسانی که نعمت و هدایتت را به سبب مطیع بودن و بندگی خالصانه آنان در پیشگاهت ارزانی داشته‏ای، هدایت فرما، براه ملائکه، پیامبران ‡، راستگویان، شهیدان و اولیای راستینت، و این راه همان راهی است که خداوند در آیات قبلی بیان کرده است).

اهداف این آیه:

1. تشویق و ترغیب بر درخواست راه راست از خداوند راه روشن و واضح، راه کسانی که خداوند بزرگ نعمتش را بر آنها عرضه کرده، راه پیامبران، راستگویان، شهیدان و صالحان.
2. تشویق و ترغیب بر پیروی از راه انسان‌های صالحی که خداوند بزرگ به خوبی و نیکی از آنها یاد می‏کند و دوست داشتن این انسان‌های صالح و دعا کردن برای آنها، هنگامی که از آنها یادی می‏شود.

غیر المغضوب علیهم ولا الضالین

1- خداوند بزرگ می‏فرماید:

﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ «به غیر از راه کسانی که نسبت به آنها خشمگین و غضبناک هستی و به غیر از راه گمراهان» ﴿ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ﴾ کسانی دارای عقاید باطل و فاسدی هستند و همواره در پی انجام نیتهای فاسدشان بر می‏آیند، حقیقت را می‏دانند ولی به آن ایمان نمی‏آورند و عمل نمی کنند.

2- (ولا الضالین) کسانی‏اند که دارای علم صحیح و درست نیستند و با جهل و نادانی شروع به عمل کرده‏اند و در این میان انواع بدعتها و گمراهیها را به اسم دین انجام می‏دهند.

در این جا (لام تأکید) به این خاطر آمده تا دلیلی باشد بر دو راه زشت و ناپسند، که راه یهودیان و راه مسیحیان هستند.

3- راه ایمانداران شامل علم و عمل به آن علم است، یهودیان با وجود اینکه به تورات و حقیقتهای موجود در آن علم داشتند ولی به آن عمل نمی‏کردند و این سبب خشم و غضب خداوند در حق آنها شد.

مسیحیان با وجود اینکه دارای اعمال ظاهری – در تمام زمینه‏های عبادی – بودند ولی چون علم به انجیل و حقیقت موجود در آن نداشتند، گمراه شدند.

نکته‏ای که در این آیه وجود دارد بیان خشم و غضب خداوند نسبت به یهودیان است و دلیل موضوع هم این است، کسی که چیزی را می‏داند و به آن عمل نمی‏کند، نسبت به کسی که می‏داند بیشتر شایستگی خشم و غضب را دارد.

4- مسیحیان هرگاه قصد انجام کاری را داشته باشند، چون به طرف علم به کتاب بدون تحریفشان رو نمی کنند، گمراه هستند زیرا از روی جهل و نادانی شروع به عمل می‏کنند. عامه یهود و نصاری گمراه هستند و خداوند بزرگ نسبت به آنها غضبناک است و خشم و غضبش را بر آنها فرو فرستاده است، ولی خشم و غضب را خداوند در این آیه بطور خاص شامل حال یهودیان کرده است، و در این باره می‏فرماید:

﴿قُلۡ هَلۡ أُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِۚ مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيۡهِ وَجَعَلَ مِنۡهُمُ ٱلۡقِرَدَةَ وَٱلۡخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّٰغُوتَۚ أُوْلَٰٓئِكَ شَرّٞ مَّكَانٗا وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ٦٠﴾ [المائدة: 60].

«ای پیامبر بگو آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را نزد خدای بدترین پاداش است، کسانی را که خدا بر آنها لعن و غضب کرد و آنان را به بوزینه و خوک مسخ نمود و آنکس که بندگی شیطان کرد این گروه را نزد خدا بدترین منزلت و گمراه‏ترین خلق از راه راستند».

5- گمراهی را خداوند بعنوان صفتی خاص برای مسیحیان در این آیه آورده، و در این باره می‏فرماید:

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓاْ أَهۡوَآءَ قَوۡمٖ قَدۡ ضَلُّواْ مِن قَبۡلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرٗا وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ٧٧﴾ [المائدة: 77].

«بگو، ای اهل کتاب در دین خود به ناحق غلو نکنید و از پی خواهشهای آن قومی که خود گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه راست دور افتادند، نروید».

6- حماد بن سلمه از عدی بن حاتم روایت می‏کند که: از پیامبر در مورد (غیر الـمغضوب علیهم) سؤال کردم، پیامبر فرمود: اینها یهودیان هستند. در مورد (ولا الضالین) سؤال کردم، پیامبر فرمود: مسیحیان هستند که گمراه شدند.

7- ابن مردویه از ابوذر روایت می‏کند که: از پیامبر در مورد (المغضوب علیهم) سؤال کردم، پیامبر فرمود: منظور یهودیان هستند. گفتم: (**ولا الضالین**) چیست؟ مسیحیان هستند.

اهداف این آیه:

1. هشدار از راه و روش کسانی که خداوند بزرگ از آنها خشمگین و ناراحت است و خشم و غضبش را بر آنها فرو فرستاده است، که یهودیان می‏باشند، حق و حقیقت و راه راست را شناخته‏اند ولی از آن منحرف شده‏اند و به آن عمل نمی‏کنند؛ زیرا هر کسی حقیقت و راستی را بداند و به آن عمل نکند، استحقاق خشم و غضب خداوند را پیدا می‏کند.
2. هشدار از راه و روش گمراهان که مسیحیان هستند و علم به راه حق و راست را گم کردند و در گمراهی فرو رفته‏اند، هدایت بطرف حق و حقیقت را قبول نمی‏کنند، پس بر مسلمانان واجب است از یادگیری علم و عمل کردن به آن، دست نکشند، تا مثل یهودیان و مسیحیان مستوجب خشم و غضب خداوند نگردند.
3. هشدار در مورد پیروی کردن از راه مسیحیان و یهودیان و ترساندن از دست گیری بر راه گمراهان و بیان نفرت و رنجش.
4. هشدار نسبت به عدم دست کشیدن از عمل به آموزه‏های دینی، مثل آنچه یهودیان بدان گرفتار شدند و هشدار نسبت به عدم دست کشیدن از پیروی علم، مثل آنچه که مسیحیان به آن دچار شدند.
5. یادگیری علم و عمل به آن باید همراه هم باشند؛ زیرا این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، و این راه و روش مؤمنان و موحدان الهی است خداوند بزرگ می‏فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْ﴾ [فاطر: 28]. «از میان اصناف بندگان تنها مردان دانا از خدا می‏ترسند».

ابن کثیر در مورد این آیه می‏فرماید: هر چقدر علم به خداشناسی بیشتر و بهتر باشد، به همان اندازه خشوع و خضوع برای خدا، بیشتر و بهتر و کاملتر می‏شود.

1. بر مسلمانان واجب است مردم را به سوی یادگیری علوم شرعی و عمل به آن دعوت و تشویق کنند تا به راه راست رهنمون و هدایت شوند.

هشدار دادن از راه گمراهان

1- خداوند می‏فرماید: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾ [الفاتحة: 6-7].

پیامبر ص می‏فرماید: [﴿ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ﴾ یهودیان و (الضالین) مسیحیان هستند][[57]](#footnote-57).

2- خداوند می‏فرماید: ﴿وَإِذۡ قُلۡنَا ٱدۡخُلُواْ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةَ فَكُلُواْ مِنۡهَا حَيۡثُ شِئۡتُمۡ رَغَدٗا وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا وَقُولُواْ حِطَّةٞ نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطَٰيَٰكُمۡۚ وَسَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٨﴾ [البقرة: 58]. «و به یاد آرید، وقتی را که گفتیم داخل این قریه شوید و از آن هر چه میل دارید بخورید که فراوان و بدون زحمت برای شما مهیا است و از آن در سجده‏کنان درحالی که می‏گوئید خدایا ببخش مرا وارد شوید تا ما از خطای شما در گذریم و بر ثواب نیکوکاران بیفزائیم».

الف- ابوهریره از پیامبر روایت می‏کند که**:** «قِيلَ لِبَنِى إِسْرَائِيلَ ﴿وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ...﴾ فَبَدَّلُوا فَدَخَلُوا الْبَابَ يَزْحَفُونَ عَلَى أَسْتَاهِهِمْ وَقَالُوا حَبَّةٌ فِى شَعَرَةٍ»[[58]](#footnote-58) «به بنی اسرائیل گفته شد از دروازه شهر سجده‏کنان در حالی که از خدا طلب آمرزش می‏کنید وارد شوید، تا ما نیز از گناهانتان درگذریم، ولی بنی اسرائیل این امر خدا را تغییر دادند و به حالت نشسته بر روی مقعدشان و کشاکشان وارد شهر شدند و گفتند: دانه‏ای از جو».

ب- در روایتی از ترمذی در مورد ﴿وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا﴾ می‏گوید: بحالت کشان کشان بر روی زانوهایشان وارد شهر شدند. و باز ترمذی با همین سند از پیامبر روایت می‏‏کند که: گفتند (حبة في شعرة) و در روایتی دیگر می‏فرماید: (حبة في شعیرة).

ج- ابن حجر عسقلانی / در فتح الباری می‏گوید:

«بنی اسرائیل برخلاف آنچه که از کردار و گفتار به آنها دستور داده شده بود، عمل کردند؛ زیرا به آنها امر شده بود که با حالت سجده کنان داخل شهر شوند تا این نشان سپاس و ستایش در مقابل خداوند بزرگ باشد و بگویند (حطة): (خدایا از گناهان درگذر) ولی آنها حالت سجده را به حالت نشسته و کشان کشان تبدیل کردند و (حطة) را به (حنطة): (گندم) و یا (حطة) را گفتند ولی (حبة فی شعیرة) را به آن اضافه کردند، از این جریان چنین استنباط می‏شود، آن الفاظی که بر آنها امر شده و در عبادت و بندگی به کار رفته می‏شوند، جایز نیست عوض شوند، هر چند که معنایی مثل معنای آنها گفته شود. باید الفاظی که در عبودیت به کار گرفته می‏شوند مثل خودشان به عربی گفته شوند»[[59]](#footnote-59).

اهداف این آیات و احادیث

1- تشویق بر دست‏گیری به راه و روش مؤمنان و ترساندن و بر حذر داشتن از راه و روش یهودیان که به سبب کفر و فسادشان شامل خشم و غضب خداوند گردیدند و به عملشان عمل نکردند. برحذر داشتن از راه و روش مسیحیان گمراه، کسانی که علم نداشتند اما مؤمنان علم عمل را با هم جمع کرده‏اند.

2- ترساندن و برحذر داشتن از تغییر دادن الفاظ و اصطلاحات شرعی و تحریف معنای آنها از آن معنایی که مورد نظر خداوند است، مثل آنچه که یهودیان انجام دادند:

خداوند بزرگ به آنها فرمان داد که بگویند (حطة)، آنها در جواب گفتند: (حنطة) خداوند در مورد خودش خبر داده و می‏فرماید: ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ «خداوند بخشنده بر عرش بلند و ارتفاع یافته» ولی تأویلیان تحریفش کردند و گفتند (الرحمن علی العرش استولی: خداوند بخشنده بر عرش تسلط یافته است).

همچنانکه مشاهده می‏شود اینجا هم متأولان مثل آنچه که یهودیان انجام دادند – یک (ن) را به (حطّة) اضافه کرده و آن را (حنطة) کردند – عمل نمودند و یک (ل) را به (استولی) تغییر دادند[[60]](#footnote-60).

3- بعضی از مفسرین مثل محمد علی صابونی در کتاب (صفوة التفاسیر) و قاضی احمد کنعان در کتاب (قرة العینین عل تفسیر الجلالین) در تفسیر این آیه: ﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ٤٢﴾ [القلم: 42]. «روزی که از ساق کشف کرده شود و به سجده خدا خوانده شوند و نتوانند». می‏گویند: که منظور این است (یسجد لله کل مؤمن ومؤمنة: هر مرد و زن مؤمنی برای خدا سجده می‏برند) و در این باره گفته بخاری را آورده‏اند. ولی در نقل قول از بخاری درست عمل نکرده‏اند و آن را بطور کامل نقل نکرده‏اند. بخاری می‏گوید: «يَكْشِفُ رَبُّنَا عَنْ سَاقِهِ فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ»: «پروردگار ما ساقش را آشکار می‏کند و هر مرد و زن مؤمنی برای خدا سجده می‏برند». در اینجا حرف (ف) برای عطف است و ضمیر (هـ) به خداوند بر می‏گردد.

وقتی از صابونی در مورد این کارش سؤال کردم، چرا گفته بخاری را به طور کامل در تفسیر این آیه نقل نکرده‏ای و قسمت «يَكْشِفُ رَبُّنَا عَنْ سَاقِهِ» را حذف کرده‏ای؟ در جوابم گفت: اکثر مفسران این ایه را تأویل – معنایی غیر از معنای اصلی و ظاهری آیه – کرده‏اند، من هم این کار را کرده‏ام و از گفته بخاری هم آنچه را که نیاز داشتم نقل کرده‏ام.

الف- این نوع کارها، اشتباهات بزرگی هستند؛ زیرا مفسران بزرگی چون طبری و ابن کثیر، هیچ گاه این آیه را تأویل نکرده‏اند و در نقل قول از بخاری تمام گفته بخاری را آورده‏اند، حتی علمای بزرگ و برجسته‏ای چون صدیق حسن خان و محمد بن علی الشوکانی در مورد تفسیر این آیه ﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ﴾ گفته‏اند: «إذا جاء نهر الله بطل نهر العقل» (زمانی که رودخانه خداوند جاری شد، دیگر رودخانه عقل مردود و باطل است). یعنی هنگامی که به دلیل و حجت از طرف خداوند می‏‏آید دیگر مجالی برای قضاوت و تحقیق و تفحص عقل نمی‏ماند. و در اینجا منظورشان حدیثی است که این آیه را تفسیر می‏کند و آن بهترین مفسر برای کلام خداوند است و نیازی به تأویلات باطل ندارد، و این کار هم به معنای (تشبیه و تجسیم کردن) نیست؛ زیرا ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾: هیچ چیزی به خداوند شبیه نیست). و بعد از آن این گفته شاعر را می‏آورند که گفته است:

دعوا کل قول عند قول محمد

(در مقابل فرموده محمد دست از هر گفته و فرموده دیگری بردارید).

ب- در مورد این گفته صابونی – آنچه را نیاز داشتم از گفته بخاری نقل کرده‏ام – باید به این مسئله اشاره شود، این گونه حرفها در شأن و مقام مفسر قرآن نیست؛ زیرا این کار صابونی معنای آیه را – که در آن کشف ساق پا را در روز قیامت برای خداوند، آن گونه که شایسته ذات خداوند است بدون هر گونه تشبیهی ثابت می‏کند – عوض می‏کند و در آن دچار تأویل می‏شود، به همین دلیل صابونی ابتدای فرموده بخاری را نقل نکرده تا بتواند تأویلش را در این آیه اعمال کند. و این کارها نیز گونه‏ای از تغییر و تبدیل و بازی با قران است، که آیه‏های گذشته ما را از این کار بر حذر می‏دارند، و باید مواظب باشیم، زیرا یهودیان و مسیحیان نیز این چنین کارهایی انجام دادند که سبب گمراهی آنها شد. پیامبر نیز ما را از چنین کارهایی نهی کرده است.

ج- صابونی در تفسیر این آیه: «ویدعون الی السجود» (و صدا کرده می‏شوند برای سجده بردن) می‏گوید: خداوند آنها را با خشم و غضب و با تندی به سجده بردن فرا می‏خواند و در این باره بر خلاف مختصر تفسیر طبری که خود صابونی آن را گردآوری کرده، عمل نموده است. چون طبری در تفسیرش در مورد این آیه می‏فرماید: (ویدعوهم الکشف عن الساق الی السجود لله) (آشکار کردن ساق، آنها را به سجده بردن برای خداوند بزرگ می‏خواند).

4- درباره این گونه تحریفها جریان دیگری روی داد: روزی از یکی از خطیبان جمعه شنیدم، در حالی که خطبه جمعه را می‏خواند و برای مردم موعظه می‏کرد، ناگاه در اثنای حرفهایش گفت که: روزی مردی کور، نزد پیامبر آمد و از ایشان خواست چشمهایش را شفا هد، پیامبر نیز چشمان او را شفا داد. وقتی نماز جمعه تمام شد خودم را به او رساندم و گفتم، این حدیث را که روایت کردی، آیا اصل متن حدیث چنین بود؟ و یا اصل حدیث بدین گونه است که: (روزی مردی کور، خدمت پیامبر آمد و گفت ای پیامبر از خداوند برایم دعا کن و از او بخواه تا چشمانم را شفا دهد. پیامبر فرمود: اگر می‏خواهی بر آن صبر داشته باش و اگر می‏‏خواهی برایت دعا می‏کنم که خدا شفایت دهد. آن مرد گفت: برایم دعا کن تا خدا شفایم دهد، به او دستور داد تا وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و از خدا درخواست شفای چشمانش را نماید)[[61]](#footnote-61).

آن مرد خطیب بعد از اینکه این حدیث را به طور کامل برایش گفتم در جوابم گفت: آنچه را که می‏خواستم از این حدیث بدست آوردم و به همین خاطر هم به این مقدار کم اکتفا کردم و آن را برای مردم روایت کردم. من هم در جوابش گفتم: این کار حیله و فریب است؛ زیرا مردم فکر می‏کنند که خود پیامبر چشمان آن مرد کور را شفا داده در حالی که متن حدیث بر این مسئله تأکید دارد که پیامبر برای آن مرد کور دعا کرد و از خداوند خواست تا شفایش دهد. و این هم یکی از معجزه‏های پیامبر است که فوراً خداوند به سبب دعای پیامبر چشمان آن مرد کور را شفا داد. و پیامبر توانایی شفا دادن کوری چشم را ندارد چه رسد به چیزهای دیگر.

5- این تغییر و تبدیل در معنای نصوص همان چیزی است که ابن قیم الجوزیه در کتاب (تبدیل النصوص) بدان اشاره کرده است. این حذف و برداشتن اول و آخر نصوص قرآن و حدیث و گفته‏های علما باعث می‏شود که معنای موضوع عوض شود و این از افعال یهودیان و مسیحیان است و پیامبر در این باره هشدار داده که روزی می‏آید و امتش دچار گمراهیهای گذشتگان می‏شوند و در این باره می‏فرماید:

«لتَتَّبِعُنَّ سَنَن مَنْ كان قبلكم شِبْرا بِشِبر، وَذِرَاعا بِذِراع حتى لو دَخَلُوا جُحْرَ ضَبّ لَتَبِعْتُموهُمْ، قلنا: يارسول الله اليهودُ والنصارى؟ قال: فَمَنْ؟»[[62]](#footnote-62) «از راه و روش گذشتگان پیش از خودتان وجب به وجب و ذراع به ذراع – یک ذراع دو وجب است – پیروی کنید. حتی وقتی که آنها به سوراخ مارمولکی هم داخل شوند، شما از آنها پیروی می‏کنید – کنایه از پیروی کردن قدم به قدم و مو به مو است - گفتند: ای پیامبر منظورتان از گذشتگان، یهود و نصاری است؟ پیامبر فرمود: پس چه کسی دیگر غیر از آنها؟».

معنای (آمین)

کسی که سوره فاتحه را می‏خواند، سنت است که در آخر آن (آمین: خدایا از ما قبول کن) بگوید و حتی کسی که در حال نماز نیست ولی صدای خواندن سوره فاتحه را از شخص دیگری در نماز می شنود، مستحب است که آمین بگوید، و آمین گفتن ربطی ندارد به اینکه آیا نمازگزار امام است یا مأموم، در حال جماعت است یا به صورت فرادا نمازش را می‏خواند، بلکه در هر حالتی که باشد، سنت است بعد از خواندن سوره فاتحه آمین بگوید.

1- ابوهریره از پیامبر روایت می‏کند: «إذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمِّنُوا ، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»[[63]](#footnote-63) «زمانی که امام (آمین) گفت، شما هم (آمین) بگوئید؛ زیرا که هر کس (آمین) گفتنش با (آمین) گفتن ملائکه همراهی داشته باشد، خداوند بزرگ، گناهان آن شخص را که تا حال انجام داده است، می‏آمرزد».

2- در حدیثی دیگر پیامبر ص می‏فرماید: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ فِى الصَّلاَةِ آمِينَ. وَالْمَلاَئِكَةُ فِى السَّمَاءِ آمِينَ فَوَافَقَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»[[64]](#footnote-64) «اگر یکی از شما در نماز گفت (آمین) و ملائکه هم در آسمان گفتند (آمین) و این دو آمین با هم همخوانی و همراهی داشتند، خداوند گناهان آن شخص را که تا بحال انجام داده است، می‏آمرزد».

3- انس از پیامبر روایت می‏کند که: (گفتن (آمین) در نماز و در هنگام دعا به من عطا شده است، و قبل از من به هیچ کس غیر موسی داده نشده، موسی دعا می‏کرد و هارون آمین می‏گفت، پس به همین دلیل دعاهایتان را با گفتن آمین به اتمام رسانید، چون خداوند بزرگ آنها را از شما قبول می‏کند).[[65]](#footnote-65)

4- در این میان عده‏ای این گفته بالا را قبول ندارند و این آیه را دلیل می‏آورند:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَآ إِنَّكَ ءَاتَيۡتَ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَأَهُۥ زِينَةٗ وَأَمۡوَٰلٗا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَۖ رَبَّنَا ٱطۡمِسۡ عَلَىٰٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ وَٱشۡدُدۡ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُواْ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ٨٨ قَالَ قَدۡ أُجِيبَت دَّعۡوَتُكُمَا فَٱسۡتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ٨٩﴾ [يونس: 88-89].

«و موسی به پروردگار خود عرض کرد بار الها تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که بدین وسیله بندگان را از راه تو گمراه کنند بارالها اموال آنها را نابود گردان و دلهای شان را سخت بربند که اینان ایمان نیاوردند تا هنگامی که عذاب دردناک را مشاهده کنند، خداوند فرمود: حقیقتاً دعایتان – موسی و هارون – مستجاب شد پس هر دو به راه مستقیم باشید و از راه مردم جاهل پیروی نکنید».

ما در جواب آنها می‏گوئیم، خداوند بزرگ در این آیات در مورد دعا کردن موسی به تنهائی بحث کرده ولی از ظاهر آیه چنین بر می‏آید که هارون هم با موسی بوده و آمین گفته است و همین آمین گفتن به معنای این بوده که او نیز دعا کرده است، زیرا خداوند می‏فرماید: ﴿قَدۡ أُجِيبَت دَّعۡوَتُكُمَا﴾ «دعایتان مورد قبول واقع شد» و در این آیه ضمیر (کما) به کار رفته است و این آیه دلیلی است بر اینکه هر کس بعد از دعاهایی که می‏شنود آمین بگوید، مثل این است که خودش دعا کرده، چون آن دعا در حق او هم اجابت می‏شود، به همین دلیل بعضی از علما می‏گویند: بر مأموم لازم نیست که در نماز جماعت جهری حمد و سوره را بخواند، زیرا (آمین) گفتنش بعد از خواندن سوره فاتحه توسط امام، مثل این است که سوره فاتحه را خوانده باشد. والله اعلم.

5- این طرز برداشتی که بیان کردیم با این آیه قرآن همخوانی دارد:

﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٢٠٤﴾ [الأعراف: 204].

«و چون قرآن قرائت شود همه گوش بدان فرا دهید و سکوت کنید باشد که مورد لطف و رحمت حق شوید».

بله ساکت بودن و گوش فرا دادن به آیات قرانی فرمانی است که از طرف خداوند بزرگ بر ما صادر شده تا ما هم با پیروی از آن مورد لطف و رحمت خداوند قرار گیریم؛ زیرا هنگامی که به قرآن گوش دادیم و ساکت شدیم، کم کم قلبها گشاد می‏شوند و بهتر آیات را درک می‏کنند، و زمانی که آیات قرآن را درک کردیم به آن عمل می‏کنیم و مردم را نیز به سوی عمل به آن فرا می‏خوانیم، و در این راستا خداوند بزرگ هم درهای رحمت و فضلش را بر ما باز می‏کند و در مقابل انجام این اعمال صالح به ما پاداش عطا می‏فرماید.

ولی هنگامی که امام با صدای بلند در نماز جهری فاتحه را می‏خواند و ما هم همراه او بخوانیم در این حالت قادر نخواهیم بود هم آنچه را که می‏خوانیم بفهمیم و هم آنچه را که می‏شنویم، در نتیجه اگر آیات را درک نکردیم، نمی‏توانیم به آنها عمل کنیم و وقتی به آنها عمل نکردیم خداوند بزرگ به ما رحم نمی‏کند، و این گفته ما با این حدیث رسول الله هم تضاد خواهد داشت.

«إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا»[[66]](#footnote-66) «امام برای این قرار داده شده تا به او اقتدا شود، وقتی که (الله اکبر) گفت، شما هم (الله اکبر) بگوئید، و زمانی که قرآن خواند، شما هم ساکت شوید و گوش فرا دهید».

این موضوعات مربوط به نمازهای جهری – نماز صبح، مغرب و عشاء – بودند ولی در نمازهای جماعت سری – نماز ظهر و عصر – لازم است که مأموم خودش سوره فاتحه را بخواند، زیرا اگر آن را نخواند نمازش صحیح نیست. چون پیامبر می‏فرماید: «لاَ صَلاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»[[67]](#footnote-67) «کسی که سوره فاتحه را نخواند، نمازش صحیح نیست».

خلاصه‏ای از تفسیر سوره فاتحه

این سوره مبارکه شامل سپاس، ستایش و تمجید خداوند بزرگ است، در ادامه نامهای مبارک خداوند به میان می‏آید، و در مورد روز قیامت، روز حساب و بازخواست بر اعمال دنیا بحثی به میان می‏آید، سپس بندگان خداوند راهنمایی می‏شوند که چطور از خداوند بخواهند و چگونه مطیع و فرمانبردار او باشند و طلب کمک و یاری را از خداوند کنند و فقط او را یاری رسان خود بدانند، در عبادات خداوند توحید کامل را که شامل، یکتا دانستن خداوند در خلقت، روزی رساندن، اسماء و صفات و پرستش است به طور منظم و قابل قبول رعایت نمایند و هیچ شریکی را در هیچ یک از انواع مظاهر توحید برای خداوند قرار ندهند، از خداوند راه راست را، که همان اسلام است، طلب کنند و استقامت بر پیمودن این راه را از او بخواهند تا اینکه در بهشت خداوند داخل و به حضور پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحان شرفیاب شوند.

این سوره انسانها را تشویق بر انجام اعمال صالح می کند تا انسانها به سبب انجام آن اعمال در روز قیامت با صالحان قرار گیرند و از راه و روش باطل بر حذر می‏دارد تا انسانها با اهل باطل در روز قیامت حشر نشوند، اهل باطلی که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته‏اند.

در این سوره چقدر زیبا خداوند نعمت و رحمت را به خودش ربط می‏دهد، آنجا که می‏فرماید: ﴿صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ﴾ و خودش را فاعل أنعمت قرار می‏دهد ولی در ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ﴾ فاعل غضب را که باز خودش است نمی‏آورد، برای اینکه انسان امیدش به لطف و رحمت خداوند زیادتر باشد.

مفهوم هدایت و گمراهی

1- هیچ شکی نیست که هدایت و گمراهی هر دو از طرف خداوند بزرگ می‏آیند ولی این هدایت و گمراهی اسباب و دلایلی دارند، وقتی بی دینی و عدم ایمان از طرف کافران و مشرکان، بعد از بیان و توضیح دین و اقامه حجت بر آنها، ظاهر شد، در این هنگام جا دارد که خداوند آنها را بدلیل این بی اعتقادی و عدم ایمان عقاب دهد و عقاب و عذاب خداوند نسبت به آنها در دنیا، گمراه کردن بیشتر آنهاست، تا جائیکه به طور کامل در گمراهی و پوچی فرو می‏روند. همچنانکه خداوند می‏فرماید:

﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ [الصف: 5].

«پس چون از حق روی گردانیدند خداوند قلبهای آنها را برگردانید و خداوند فاسقان را هدایت نخواهد کرد».

﴿وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ١٠﴾ [الليل: 8-10].

«اما هر کس بخل ورزید و طلب بی نیازی کرد و نیکویی را تکذیب کرد پس کار او را دشوار می‏کنیم».

2- اما وقتی مؤمنان به طرف حق می‏آمدند، نیاتشان را در پذیر ش حق خالص گرداندند، دلسوزانه به آیات خداوند گوش دادند، آن را فهمیده و بدان عمل کردند، در اینجا لازم است پاداش درخور اعمالشان به آنها داده شود، به همین دلیل خداوند راه راست و هدایت را برای آنها بیشتر آشکار می‏کند و آنها را نسبت به حقایق دینی آشناتر می‏کند و بر ایمانشان ثابت قدم می‏گرداند. همچنانکه خداوند می‏فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧﴾ [الليل: 5-7].

«اما هر کس عطا و تقوی پیشه کرد و نیکویی را تصدیق کرد، کار او را آسان می‏گردانیم».

3- آنچه مشخص است واقعیت هدایت و گمراهی است که هر دو از طرف خداوند نصیب انسان می‏شود. مؤمنان را به سبب تلاش و کوششان به راه حق و اجابت کردن خداوند، هدایت می‏کند و کافران و مشرکان را بدلیل ایمان نیاوردنشان، گمراه می‏کند، همچنانکه گفتیم، این پاداشی تکمیل برای هر دو دسته است و این همان چیزی است که ابن کثیر به آن اشاره کرده و می‏فرماید:

«ما مثل جماعت قدریه نیستیم که معتقدند، انسانها هدایت و گمراهی را انتخاب می‏کنند و به آن عمل می‏کنند و ربطی به خداوند ندارد. بلکه ما معتقدیم هدایت و گمراهی هر دو در دست خداوند است و هم هدایتگر و هم گمراه کننده است، ولی انسانها خودشان سبب تطبیق این هدایت و گمراهی از طرف خداوند بر وجودشان می‏شوند. مؤمنان بدلیل ایمان آوردن به کتاب الهی و پیروی از دستورات آن هدایت خداوند را بدست می‏آورند و خداوند هدایت خودش را بر آنها پخش می‏کند و کافران و مشرکان بدلیل ایمان نیاوردن به کتاب الهی و عمل نکردن به آن، گمراهی خداوند را بدست می‏آورند و خداوند گمراهی خودش را بر آنها منتشر می‏سازد، پس انتخاب راه هدایت یا گمراهی در دست خود انسان است، اگر هدایت در دست انسان بود و ربطی به خداوند نداشت، خداوند از انسان نمی‏خواست که از او درخواست هدایت کند، همچنانکه می‏فرماید:

﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ [الفاتحة: 6].

«پروردگارا ما را به راه راست هدایت فرما».

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨﴾ [آل‌عمران: 8].

«پروردگارا قلبهایمان را به باطل میل مده و به ما از لطف خویش رحمتی عطا فرما که همانا تویی بخشنده بی عوض و منت».

در پایان می گوئیم، خداوند بزرگ خودش بهتر می‏داند و فقط او به راه راست هدایت می‏کند[[68]](#footnote-68).

خواندن سوره فاتحه در نماز

ابوهریره از پیامبر روایت می‏کند که: «مَنْ صَلَّى وَلَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ خِدَاجٌ ثَلاثًا غَيْرُ تَمَامٍ»[[69]](#footnote-69) «هر کسی که نماز بخواند و سوره فاتحه را در آن نخواند، نمازش ناقص است، ناقص است، ناقص است، تمام نیست».

از ابوهریره پرسیدند، اگر در نماز جماعت بودیم چه کار کنیم؟ ابوهریره درجواب فرمود: آن را آهسته برای خودت بخوان، چون من از پیامبر ص شنیده‏ام که می‏فرمود: (خداوند می‏فرماید: من سوره فاتحه را بین خود و بنده‏ام از وسط نصف کرده‏ام و سهم بنده‏ام آن قسمت است که در آن از من می‏خواهد، وقتی که بنده می‏گوید: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ خداوند بزرگ می‏فرماید: بنده‏ام مرا ستایش کرد، وقتی بنده می‏گوید: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣﴾ خداوند می‏فرماید: بنده‏ام مرا مورد تمجید و سپاس قرار داد، وقتی بنده می‏گوید: ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ خداوند بزرگ می‏فرماید: بنده‏ام مرا بزرگداشت، و وقتی که می‏گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ خداوند بزرگ می‏فرماید: این سهم من و بنده‏ام است، و بنده‏ام هر چه را بخواهد به او می‏دهم وقتی بنده بگوید: ﴿هۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾ خداوند بزرگ می‏فرماید این سهم بنده‏ام است و هر چه را بخواهد به او می‏دهم)[[70]](#footnote-70).

ابن کثیر بعد از نقل این حدیث می‏فرماید: خداوند سهم بین خود و بنده‏اش را در سوره فاتحه مشخص کرده است، و این هم دلیلی بر مهم بود خواندن فاتحه در نماز می‏باشد و خواندن فاتحه از بزرگترین ارکان نماز است.

آیا خواندن سوره فاتحه در نماز جماعت بر مأموم واجب است؟

علما در مورد قرائت سوره فاتحه توسط مأموم بعد از قرائت امام اختلاف دارند و چند رأی در این مورد صادر کرده‏اند:

1- همچنانکه بر امام واجب است بر مأموم نیز خواندن سوره فاتحه واجب است. چون پیامبر می‏فرماید: «لاَ صَلاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»[[71]](#footnote-71) (نماز کسی که سوره فاتحه را نخواند درست نیست).

2- بر مأموم خواندن سوره فاتحه در نماز جماعت واجب نیست و فرقی ندارد که آن نماز جهری باشد یا سرّی باشد. چون پیامبر می‏فرماید: «مَنْ كَانَ لَهُ إِمَامٌ فَقِرَاءَةُ الإِمَامِ لَهُ قِرَاءَةٌ» «هر کسی که در نماز امامی داشت – خودش مأموم بود – خواندن سوره فاتحه توسط امام برای او نیز محسوب می‏شود».

سند این حدیث ضعیف است و ابن کثیر در تفسیرش در مورد آن صحبت کرده است، پس وقتی حدیث، حدیث ضعیف الإسناد است به آن عمل نمی‌شود و قابل قبول نیست و نماز مأموم بدون خواندن سوره فاتحه درست نیست.

[مترجم: این حدیث، حدیث صحیح الاسنادی است که ابن ابی شیبه، دار قطنی، ابن ماجه، طحاوی و امام احمد از چند طریق آن را روایت کرده‏اند، و ابن تیمیه (رحمه الله) آن را صحیح دانسته است. شیخ ألبانی / هم آن را صحیح می‏داند. و از طریق جمع بین احادیث این باب مشخص می‏شود که این حدیث مربوط به نمازهای جهری – صبح، مغرب و عشاء – است].

3- بر مأموم خواندن سوره فاتحه در نمازهای جماعت سری واجب است. چون پیامبر می‏فرماید:

«إنما جعل الإمام لیؤتم به فإذا کبر فکبروا و إذا قرأ فانصتوا»[[72]](#footnote-72) «امام برای اقتدا کردن به او قرار داده شده وقتی (الله اکبر) گفت شما هم (الله اکبر) بگوئید، و وقتی قرآن خواند، شما به او گوش دهید و ساکت باشید».

و این قول قدیم امام شافعی است، و در یکی از اقوالی که از امام احمد روایت کرده‏اند، ایشان نیز چنین حکم می‏کند[[73]](#footnote-73).

4- خواندن سوره فاتحه در لحظاتی که امام هنگام قرائت مکث می‏کند واجب است و مأموم می‏تواند در آن لحظات شروع به خواندن فاتحه کند، این قول عده‏ای از صحابه، تابعین و تبع تابعین می‏باشد و قول جدید امام شافعی نیز همین گونه است – جاهایی که امام در آن مکث می‏کند شامل مابین آیات، آخر سوره فاتحه و آخر سوره بعد از سوره فاتحه است -.

خداوند می‏فرماید:

﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٢٠٤﴾ [الأعراف: 204].

«و چون قرآن قرائت شود همه گوش بدان فرا دهید و سکوت کنید باشد که مورد لطف و رحمت حق شوید».

عده‏ای از علمای سلف در مورد این آیه می‏فرمایند: در اینجا منظور این است که مأموم در نمازهای جهری، نماز عید قربان، رمضان، و نماز جمعه باید هنگامی که امام مشغول خواندن سوره فاتحه است. ساکت باشد و گوش دهد و مشغول قرائت فاتحه نباشد. و ابن‏جریر طبری هم چنین می‏گوید: منظور از این گوش دادن و ساکت بودن در نمازهای جهری است که امام با صدای بلند مشغول خواندن سوره فاتحه است و همچنین ساکت بودن در هنگام خطبه خواندن امام است[[74]](#footnote-74).

وقتی که مأموم بدلیل دور بودن از امام و نبود بلندگو، صدای قرائت سوره فاتحه را توسط امام نشنید، بر مأموم واجب است خودش سوره فاتحه را بخواند، زیرا او صدای امام را نمی‏شنود، تا خواندن امام برای او نیز محسوب گردد.

چند بدعت در مورد سوره فاتحه

الف- خواندن قرآن و خصوصاً سوره فاتحه بر مردگان

1- خداوند قرآن را برای انسان‌های زنده فرستاده تا آنها به قرآن عمل کنند و آن را در زندگیشان بکارگیرند و قرآن را برای مرده‏ها نازل نکرده است. همچنانکه خداوند درباره قرآن می‏فرماید:

﴿لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّٗا وَيَحِقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧٠﴾ [يس: 70].

«تا هر که زنده است او را به آیاتش پند دهد و بر کافران – به اتمام حجت – وعده عذاب حتم و لازم گردد».

پیامبر می‏فرماید:

«إِذَا مَاتَ الإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلاَّ مِنْ ثَلاَثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ وَعِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ»[[75]](#footnote-75) «وقتی انسان می‏میرد تمام کار و عملش قطع می‏شود و فقط از سه طریق به او خیر و ثواب می‏رسد:

1- صدقه و خیری که خودش قبل از مرگش کرده و آثارش برای بعد از مرگش نیز ادامه دارد، مثل: ساختن مدرسه، مسجد، پل و غیره.

2-علمی که بعد از خود بجا گذاشته و آن علم برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد.

3- فرزند صالحی بعد از خود بجا گذاشته و آن فرزندش برای او دعا کند)».

2- ابن کثیر در تفسیرش در مورد آیه ﴿وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ٣٩﴾ [النجم: 39]. می‏فرماید: «همچنانکه گناه هیچ کس در نامه اعمال شخص دیگر نوشته نمی‏شود، در مورد خیر و ثواب نیز چنین است، و خیر و ثواب هیچ کس به دیگری نمی‏رسد. فقط خیر و ثوابی که انسان قبل از مرگش برای خود بدست آورده در نامه اعمالش ثبت می‏شود، امام شافعی در تفسیر این آیه می‏فرماید: که ثواب قرائت قرآن به مرده نمی‏رسد، چون این عمل از جمله اعمال انجام شده توسط آن مرده نیست پس ثواب آن نیز به او نمی‏رسد. پیامبر هیچگاه ثواب قرائت قرآن را به مرده‏ها هدیه نکرده است و اصحاب و تابعین نیز چنین کاری انجام نداده‏اند، و اگر این عمل، پسندیده بود پیامبر و یارانش آن را انجام می‏دادند زیرا آنها از انجام هیچ خیری روی گردان نشده‏اند و هر عملی را که خیری در آن بوده انجام داده‏اند، وقتی که کاری را انجام نداده‏اند و از آنها روایت نشده دلیل بر این است که خیری در انجام آن ندیده‏اند. در افعال عبادی ما باید به قرآن و حدیث استناد کنیم و در این بین مجال هیچ گونه قیاس و رأی وجود ندارد. و نمی‏توان در تأیید قرائت قرآن بر مرده به قیاس و رأی رجوع کرد. ولی در مورد دعا کردن برای مرده از درگاه خداوند و درخواست آمرزش گناهان مرده از خداوند و همچنین خیر کردن برای مرده از طریق بخشش مال و صدقه دادن برایش در هر دو مورد یاد شده ثواب و دعا به مرده می‏رسد و خداوند آنها را شامل حال مرده می‏گرداند، در این باره هم فرموده‏های زیادی از طرف خداوند و پیامبر در تأیید این مسئله وجود دارند و اجماع علمای اسلام هم بر این مسئله تأکید کرده اند»[[76]](#footnote-76).

3- بدعت خواندن سوره فاتحه بر مرده آنقدر گسترش یافته و ملکه اذهان شده تا جایی رسیده که روزی زنی در حال گوش دادن به تلویزیون بود، ناگهان صدای قرائت سوره فاتحه را از تلویزیون می‏شنود و فورا می‏گوید من این سوره را دوست ندارم، چون با شنیدن آن به یاد مرگ می‏افتم، زیرا در روز مرگش سوره فاتحه را بر او می‏خواندند.

4- خواندن سوره فاتحه بر مرده از طرف پیامبر و اصحابش به ثبوت نرسیده است و آنها این کار را هرگز انجام نداده‏اند بلکه پیامبر بعد از اینکه مرده را بخاک می‏سپرد، به یارانش می‏گفت: «اسْتَغْفِرُوا لأَخِيكُمْ وَسَلُوا لَهُ التَّثْبِيتَ فَإِنَّهُ الآنَ يُسْأَلُ»[[77]](#footnote-77) «از خداوند برای برادرتان درخواست آمرزش کنید و برای او تقاضای ثبات و استواری و استقامت از خداوند نمائید چون حالا از او سؤال می‏شود».

5- پیامبر به یارانش توصیه نکرده وقتی به قبرستان رفتند، بگویند: الفاتحه، و شروع بخواندن سوره فاتحه کنند بلکه به آنها یاد داده که اگر به قبرستان رفتند، بگویند:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»[[78]](#footnote-78) «سلام خدا بر شما باد ای مؤمنان اهل این قبرستان، اگر خدا بخواهد ما هم به شما ملحق می‏شویم و نزدتان خواهیم آمد و درخواست سلامتی و راحتی را برای خودمان و شما از خداوند بزرگ می‏نمائیم».

بله این حدیث به ما یاد می‏دهد که برای مرده‏ها دعا کنیم و از خداوند بزرگ برای آنهادرخواست سلامتی و دور بودن از عذاب قبر و عذاب جهنم نمائیم، نه اینکه به مرده‏ها پناه بریم و از آنها طلب و درخواست کنیم و یا سوره فاتحه را برآنها بخوانیم.

6- خداوند قرآن را نازل کرده تا بر کسی خوانده شود که می‏تواند به آن عمل کند، در حالی که مرده‏ها نمی توانند به آن عمل کنند.

خداوند می‏فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا صُمّٞ وَبُكۡمٞ فِي ٱلظُّلُمَٰتِۗ مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضۡلِلۡهُ وَمَن يَشَأۡ يَجۡعَلۡهُ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٣٩﴾ [الأنعام: 39]. «و آنانکه آیات خدا را تکذیب کردند کر و گنگ در ظلمات جهل بسر برند و مشیئت الهی هر کس را خواهد گمراه سازد و هر که را خواهد به راه راست هدایت کند».

ب- خواندن سوره فاتحه بر پیامبر

در مورد خواندن سوره فاتحه بر پیامبر بعد از مرگش هیچ گونه سند صحیحی نه در قرآن و نه در سنت وجود ندارد و یارانش این عمل را انجام نداده‏اند، بلکه دلیل قرآن و حدیثی وجود دارد بر اینکه بعد از مرگش بر پیامبر صلوات فرستاده شود، نه اینکه سوره فاتحه بر او خوانده شود.

1- خداوند می‏فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: 56]. «خدا و فرشتگان بر روان پاک این پیامبر درود می‏فرستند شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال بر او سلام گوئید و تسلیم فرمان او شوید».

در این آیه خداوند به ما دستور داده، درود و صلوات بر پیامبر بفرستیم، نه اینکه سوره فاتحه را بر او بخوانیم و یا به او پناه ببریم و توسل نمائیم.

2- پیامبر می‏فرماید: «مَنْ صَلَّى عَلَىَّ صَلاَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا**»**[[79]](#footnote-79) «هر کس یک بار بر من درود و صلوات بفرستد، خداوند در مقابل آن ده بار بر او درود می‏فرستد».

3- پیامبر می‏فرماید، این دعا را بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ ، وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»[[80]](#footnote-80).

یکی از راههای توسل کردن به خداوند به وسیله صلوات فرستادن بر پیامبر حاصل می‏شود، و این کار، کاری مشروع و درست است، چون این عمل (صلوات بر پیامبر از جمله اعمال صالح ما محسوب می‏شود و توسل کردن به عمل صالح چیزی مشروع و درستی است. همچنانکه در دعاهایمان می‏توانیم بگوئیم:

«اللهم بصلاتی علی نبیك محمد خرج عنی کربتی وصلی الله علی محمد وعلی آله وسلم» «پروردگار به سبب درود و صلوات فرستادن من بر پیامبرت محمد ناراحتیهایم را از من دورکن و از بین ببر و درود و سلام خدا بر محمد و بر یاران و پیروانش باد».

ج- خواندن سوره فاتحه در هنگام عقد نکاح

1- هیچ گونه سندی بر این عمل در قرآن و سنت وجود ندارد، بلکه این عرفی جاهلانه میان مردم است و نهایت گمراهی نسبت به این مسئله زمانی است که مردم فکر کنند که اگر سوره فاتحه در عقد عروسی خوانده نشود، عقد و وصلت برقرار نمی‏شود، این اعتقاد صددرصد غلط و باطلی است که در اذهان مردم جای گرفته است.

بدعت و گمراهی دیگری که هنگام عقد ازدواج وجود دارد، تأکید کردن بر روی الفاظ عربی صیغه عقد است که میان مردم طوری جا افتاده که تا خطبه نکاح به عربی خوانده نشود، عقد منعقد نمی شود و این هم بدعتی شنیع و غیر قابل قبول است.

2- سنت است در هنگام نکاح کسی که خطبه را می‏خواند، با خطبه حاجت شروع کند. خطبه حاجتی که پیامبر به آن آغاز می‏کرد و اصحابش را یاد داده بود تا خطبه حاجت شروع کنند.

[إن الحمد لله نحمده ونستعینه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسیئات أعمالنا من یهده الله فلا مضل له ومن یضلل فلا هادی له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله).

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ [آل‌عمران: 102].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: 1].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ [الأحزاب: 70-71].

أما بعد:

فإن أصدق الحدیث کتاب الله وخیر الهدی، هدی محمد وشر الأمور محدثاتها وکل محدثة بدعة وکل بدعة ضلالة وکل ضلالة في النار][[81]](#footnote-81).

[تمام حمد و ستایش برای خداوند متعال است و او را ستایش و سپاس می‏نمائیم و از او طلب استغفار و آمرزش گناهان را داریم و از شر وسوسه‏های نفسانی و اعمال زشت و کریهمان به خداوند پناه می‏بریم و هر کس را خداوند هدایت کند، هیچ گمراه کننده‏ای برای او وجود ندارد و هر کس را خداوند گمراه کند هیچ هدایت کننده‏ای برای او نیست و شهادت می‏دهم که هیچ معبودی به غیر از خداوند شایسته پرستش حقیقی نیست و او یکتا و بدون شریک است و محمد بنده و فرستاده خداست.

(ای کسانی که ایمان آورده‏اید آن چنان که باید از خدا بترسید – و با انجام واجبات و دوری از منهیات گوهر تقوا را به دامان گیرید – و شما نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید) [آل عمران:102].

(ای مردم از پروردگارتان بترسید، پرورگاری که شما را از یک انسان آفرید و همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از خداوندی بترسید که همدیگر را به آن سوگند می‏دهید و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید – و صله رحم را نادیده گیرید – زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است) [النساء: 1].

(ای مؤمنان از خدا بترسید و سخن حق و درست بگوئید و در نتیجه خدا اعمالتان را اصلاح می‏کند و گناهانتان را می‏بخشاید هر که از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‏یابد) [الأحزاب: 71-70].

أما بعد: براستی درستترین و بهترین گفته و سخن، سخن خداست – که قرآن است – و بهترین راه، راه محمد است. و بدترین کارها، کارهای تازه بوجود آمده در دین و بدون ریشه هستند و کلیه این کارها، بدعت – نوآوری – در دینند و کلیه این بدعتها، گمراهی و ضلالت هستند و کلیه این گمراهیها جهنمی هستند.

خلاصه بحث

خواندن سوره فاتحه بر مرده، تقدیم آن به روح پیامبر و یا هنگام صیغه عقد، هیچ گونه سند شرعی ندارد، بلکه بدعت و گمراهی است، پیامبر می‏فرماید:

«مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهْوَ رَدٌّ»[[82]](#footnote-82) «هر کس عملی انجام دهد و ما به انجام آن عمل دستور نداده باشیم، آن عملش باطل است».

عبدالله بن زبیر می‏فرماید: «کل بدعة ضلالة وإن رآها الناس حسنة» (تمامی بدعتها گمراهی هستند، اگر چه مردم آن را پسندیده و قابل قبول بدانند).

عده‏ای از علمای سلف فرموده‏اند که: «لا تظهر بدعة إلا ترک مثلها سنة» (هیچ بدعتی آشکار نمی‏شود مگر سنتی ترک می‏شود).

بدعتهای موجود در بحث سوره فاتحه سنت‌های زیر را از بین برده است.

1. دعا کردن برای مرده و طلب آمرزش گناهانش از خداوند و همچنین درخواست پایداری وثبات برای مرده در جواب دادن به سؤالات قبر، چون ملائکه در قبر این سؤالات را از مرده می‏پرسند: خدایت کیست؟ دینت چیست؟ پیامبرت کیست؟
2. درود و صلوات فرستادن بر پیامبر : بخاری /از ابوالعالیه نقل می‏کند که گفته است: [درود خداوند بر پیامبر یعنی ستایش پیامبر بوسیله خداوند نزد فرشتگان و درود فرشتگان بر پیامبر یعنی درخواست عطا کردن مقام محمود از خداوند به پیامبر ].
3. خواندن، خطبه حاجت در عقد نکاح و گفتن: «بارك الله لکما وجمع بینکما بخیر» «خداوند برکتش را به شما دو نفر – عروس و داماد – عطا کند و شما دو نفر را بر خیر و صلاح پیوند و نزدیکی دهد».

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم.

1. - بخاری. [↑](#footnote-ref-1)
2. - صحیح ترمذی. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مسلم. [↑](#footnote-ref-3)
4. - بخاری. [↑](#footnote-ref-4)
5. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-5)
6. - مسلم. [↑](#footnote-ref-6)
7. - بخاری و غیر او. [↑](#footnote-ref-7)
8. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مالک و حاکم. [↑](#footnote-ref-9)
10. - امام احمد. [↑](#footnote-ref-10)
11. - بخاری. [↑](#footnote-ref-11)
12. - فتح الباری. [↑](#footnote-ref-12)
13. - الجواب الکافي، ص3. [↑](#footnote-ref-13)
14. - مسلم و غیر او. [↑](#footnote-ref-14)
15. - احمد و غیر او. [↑](#footnote-ref-15)
16. - احمد و غیر او. [↑](#footnote-ref-16)
17. - ابوداود، ترمذی. [↑](#footnote-ref-17)
18. - بخاری. [↑](#footnote-ref-18)
19. - ابوداود. [↑](#footnote-ref-19)
20. - ابوداود. [↑](#footnote-ref-20)
21. - احمد، ترمذی، ابن ماجه، ابوداود، و ابن کثیر می گوید حدیث حسن است. [↑](#footnote-ref-21)
22. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-22)
23. - مسلم و غیر او. [↑](#footnote-ref-23)
24. - مسلم. [↑](#footnote-ref-24)
25. - ابن سنی. [↑](#footnote-ref-25)
26. - ابوداود، ترمذی، حاکم و ذهبی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-26)
27. - ابوداود. [↑](#footnote-ref-27)
28. - مسلم. [↑](#footnote-ref-28)
29. - مسلم. [↑](#footnote-ref-29)
30. - مسلم. [↑](#footnote-ref-30)
31. - بخاری. [↑](#footnote-ref-31)
32. - تفسیر ابن کثیر. [↑](#footnote-ref-32)
33. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-33)
34. - کتاب تعلیق الرافعی. [↑](#footnote-ref-34)
35. - ابوداود. [↑](#footnote-ref-35)
36. - ترمذی. [↑](#footnote-ref-36)
37. - ابن خزیمة. [↑](#footnote-ref-37)
38. - ابن کثیر در تفسیرش آورده و شیخ مقبل بن هادی الوادعی آن را ضعیف دانسته است. [↑](#footnote-ref-38)
39. - مسلم و غیر او. [↑](#footnote-ref-39)
40. - ترمذی و غیر او. [↑](#footnote-ref-40)
41. - مسلم. [↑](#footnote-ref-41)
42. - بخاری. [↑](#footnote-ref-42)
43. - بخاری. [↑](#footnote-ref-43)
44. - بخاری و غیر او. [↑](#footnote-ref-44)
45. - ترمذی. [↑](#footnote-ref-45)
46. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-46)
47. - مسلم. [↑](#footnote-ref-47)
48. - بخاری و غیر او. [↑](#footnote-ref-48)
49. - ترمذی. [↑](#footnote-ref-49)
50. - نسیب الرفاعی در مختصر تفسیر ابن کثیر گفته است. [↑](#footnote-ref-50)
51. - بخاری. [↑](#footnote-ref-51)
52. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-52)
53. - ترمذی. [↑](#footnote-ref-53)
54. - ترمذی. [↑](#footnote-ref-54)
55. - مسلم. [↑](#footnote-ref-55)
56. - مختصر تفسیر ابن کثیر، نصیب الرفاعی. [↑](#footnote-ref-56)
57. - ترمذی. [↑](#footnote-ref-57)
58. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-58)
59. - فتح الباری، 8/304. [↑](#footnote-ref-59)
60. - النونیة، ابن القیم الجوزیة، منهج الدراسات، محمد امین الشنقیطی. [↑](#footnote-ref-60)
61. - متفق علیه، ترمذی. [↑](#footnote-ref-61)
62. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-62)
63. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-63)
64. - مسلم. [↑](#footnote-ref-64)
65. - تفسیر ابن کثیر، ولی شیخ مقبل بن هادی الوادعی آن را ضعیف می‏داند. [↑](#footnote-ref-65)
66. - مسلم. [↑](#footnote-ref-66)
67. - مسلم. [↑](#footnote-ref-67)
68. - مختصر تفسیر ابن کثیر، تحقیق: نسیب الرفاعی. [↑](#footnote-ref-68)
69. - مسلم و غیر او. [↑](#footnote-ref-69)
70. - مسلم و غیر او. [↑](#footnote-ref-70)
71. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-71)
72. - مسلم. [↑](#footnote-ref-72)
73. - تفسیر ابن کثیر، سوره فاتحه. [↑](#footnote-ref-73)
74. - تفسیر ابن کثیر، 2/44. [↑](#footnote-ref-74)
75. - مسلم. [↑](#footnote-ref-75)
76. - تفسیر ابن کثیر، تفسیر نجم/39. [↑](#footnote-ref-76)
77. - ابوداود و غیر او. [↑](#footnote-ref-77)
78. - مسلم و غیر او. [↑](#footnote-ref-78)
79. - مسلم. [↑](#footnote-ref-79)
80. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-80)
81. - نسائی. [↑](#footnote-ref-81)
82. - مسلم. [↑](#footnote-ref-82)